

به ل. ه. فرستاده می شود که در آن مذاکره و مذاقه نمایند و مجمع عمومی در جلسه آتی در باب آن اظهار حکم خواهد نمود.

ماده چهل و هفتم - مجمع عمومی ممکن است مرجع اظهارات قانونی شورای می. ه. واقع شود به شرطیکه این اظهارات در جلسه اجتماعیه شورای می. ه. شده باشند این اظهارات باید در پانزده روز اول به از ختم کنوان Convent کوچکی که در مدت انعقاد آن قبول شده اند به ل. ه. ها رجوع شوند که مذاکرات لازمه در آنها بعمل آید .
 ماده چهل و هشتم - اصول موقتی این قانون اساسی تابع تصدیق ل. ه. های هیئت متفقه است . برای آنکه تصدیق شود باید اکثر ل. ه. های شرق اعظم این قانون اساسی ساکت باشند و جوابی ندهند مثل این است که این قانون اساسی را قبول نموده باشند . علاوه بر ترجمه قانون اساسی لژ گرانند اوریان فراسه که فوقاً نقل شد ، لژ بیداری ایران ، يك نظامنامه خصوصی نیز ، در شش فصل تنظیم و با تصویب لژ تهران و مرکز گرانند اوریان به موقع اجراء گذاردند . که عیناً در زیر نقل می شود^۱

نظامنامه خصوصی ل. ه. ب. ه.

فصل اول

ترتیب قبول بیگانگان

- ۱ - علاوه بر ترتیبی که برای قبول بیگانگان در نظامنامه عمومی مقرر است در ل. ه. ب. ه. ترتیبات ذیل نیز مراعات شود .
- ۲ - هر گاه یکی از برادران بیگانه را لایق آشنابیدن بسیر ماسنی بداند باید قبل از آنکه با آن بیگانه هیچگونه محبتی از وجود ل. ه. در ایران بنماید به طریق ذیل

۱ - نظامنامه مزبور در خانواده يك فراماسون که در ۲۵ سال قبل در گذشته در اختیارم گذارده .

رفتار شود^۱.

۳ - تحصیل اجازه برای مذاکره با بیگانه باید محض به امضای سه نفر استاد باشد ارجمند^۲ موافق آئین ورقه را می‌سوزاند و معرفین مزبور حق ندارند معرفی خود را به برادران دیگر معلوم کنند.

۴ - اسامی بیگانگانیکه معرفی شده‌اند باید در لوحه^۳ مخصوصی به خط‌جلی و معرفی کامل پانزده روز قبل از آنکه بخواهند برای تحصیل اجازه‌رأی بگیرند نوشته و اعلان شده باشد.

۵ - پس از آنکه بیگانه معرفی شد دو یا سه نفر از برادران را معین می‌کنند در باره چند ماده بخصوص از ورقه تفتیش که لازم به تحقیق از شخص بیگانه نیست تحقیقات خارجی نموده را پورت بدهند.

۶ - همه برادران حاضر حق مذاکره دارند اما حق رأی فقط برای استادان و یاران است هرگاه عده مهره‌های سیاه کمتر از خمس عده کلیه مهره‌ها بوده باشد اجازه داده می‌شود.

۷ - عده کلیه رأی‌دهندگان نباید کمتر از یازده باشد.

۸ - هرگاه يك ورقه از اوراق تفتیش مقرر در نظامنامه عمومی در جواب یکی از سئوالات ساکت یا مبهم باشد ارجمندان ورقه را بتوسط برادر دیگر تجدید کرده و بعد از اكمال آن رأی گرفته می‌شود.

۹ - ورقه تفتیش مخصوصاً در باب سابقه اعمال و ترجمه احوال باید بسط و تحقیق کامل بعمل آید تا برادران از اعمال گذشته بیگانه بتوانند عقیده روشنی حاصل نمایند.

۱ - در نسخه دیگری که یکی از فراماسنهای قدیمی در اختیار نویسنده گذاشت در قسمت دوم روی کلمات (به طریق ذیل رفتار شود) خط کشیده شده و بامداد جمله مزبور چنین تصحیح شده بود (از وجود ل. در ابران بنماید از ل. تحصیل اجازه شود).

۲ - در نسخه‌ای که مورد استفاده قرار گرفته بر بالای کلمات (باشد ارجمند) کلمه (والا) بامداد تصحیح شده.

۳ - در همین نسخه در بالای دو کلمه (لوحه مخصوص) چنین نوشته شده (بتوسط نویسنده‌ها) این تصحیح هم بامداد شده.

۱۰ - مفتشین که از طرف ارجمند مأمور تفتیش احوال بیگانگان می شوند نباید سمت مأموریت خود را بسایر برادران بفرمایند .

فصل دوم

غیبت اعضاء رسمی

۱۱ - هر برادری که بدون عذر موجه در جلسه متوالی غیبت کند يك ماه ارتقاء رتبه او بتأخیر می افتد .

۱۲ - غیبت هر يك از اعضاء رسمی سه ماه هر يك مرتبه اعلان در صورت مجلس قید می شود .

۱۳ - صورت غیبت سالیانه هر يك از اعضاء رسمی لژ باید در موقع انتخابات عمومی قرائت شود تا برادران دقت کرده در موقع انتخابات سالاران برادران مراقب را ترجیح دهند .

۱۴ - برادران غائب برای غیبت بدون عذر هر جلسه باید مبلغ دو قران به عنوان اعانه به امین خیریه بدهند .

فصل سوم

سالاران

۱۵ - برادرانی که از سالاران در اجرای وظائف مسامحه و غفلت یا تفسیری مشاهده می کنند باید ارجمند را متذکر سازند تا ایشان را تنبیه نماید .

۱۶ - ارجمند همینکه از یکی از سالاران مسامحه و غفلت یا تفسیری احساس کند در صورتیکه خطای او طوری نباشد که محتاج به محاکمه باشد ابتداء برادرانه او را به ادای وظائف خود دعوت می کند هر گاه پس از این یادآوری سالار مذکور تنبیه نشد ارجمند یک دفعه هم در جلسه کله و شکایت برادرانه می کند اگر نتیجه حاصل نشد از لژ در خصوص بقای آن برادر به سالاری کسب رأی می نماید .

فصل چهارم

روابط برادرانه و همبستگی

۱۷ - هیچ برادری حق ندارد در غیاب برادری از وی بدگوئی کند .

۱۸ - هر برادری که نسبت به برادر سوءظن یا شکایتی در امور شخصی یا نوعی داشته باشد باید بدو به ارجحند اظهار نماید تا اقدامات برادرانه درین باب بنماید هر گاه ارجحند اقدامی نکرد می تواند به لژ شکایت خود را اظهار دارد تا لژ در این خصوص فراری بگذارد و این ترتیب غیر از تظلم ماسونی است که به موجب آن برادران می توانند یکدیگر را در تحت محاکمه در آورند و آن ترتیب به جای خود باقی و منظور تواند بود .

۱۹ - حمایت و رعایت برادرانه در باره برادری محترم است که او نیز در موقع لزوم از حمایت و رعایت برادران خود مضایقه نکرده باشد .

۲۰ - تکلیف هر يك از اعضای رسمی یا افتخاری است که هر گاه از برادری نسبت به برادر دیگر بدگوئی بشنود یا اقدامی بر ضد یکدیگر بیند فوراً به ارجحند اظهار نماید .

فصل پنجم

مجازات

۲۱ - برادرانی که رعایت مواد این نظامنامه را نمایند مانند برادرانی مجازات خواهند شد که رعایت مواد نظامنامه عمومی را نکرده باشند .

۲۲ - هر برادری که علناً و عمداً برخلاف مقررات نظامنامه عمومی و این نظامنامه خصوصی اقدامی بر ضد برادری کند موقتاً از لژ خارج و محاکمه می شود تعیین مدت اخراج با لژ است .

۲۳ - هرگاه برادری که خدمتی را رسماً در لژ بعهده گرفت ، به انجام نرساند مورد سرزنش برادرانه خواهد شد و ذکر آن در قائمه اعمال ماسونی او می شود .

فصل ششم

مکافات برادرانه

۲۲ - هر برادری که به واسطه خدمات شایان مستحق اظهار قدردانی از طرف لژ بشود بر حسب درجات خدمت مکافات برادرانه ذیل در باره او مبنی می شود .

۱ - شادی بنام برادر

۲ - قید در صورت مجلس

۳ - قید در نامه اعمال ماسونی

۴ - شادخواری بنام آن برادر در مهمانی ماسونی

در ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ هـ) در قانون اساسی و نظامنامه گرانند

تغییرات در اوریان تغییراتی داده شد و هنگام وقوع این تغییرات نماینده

قانون اساسی لژ بیداری ایران نیز شرکت داشت . پس از اینکه شورای عالی

گرانند اوریان ، تغییرات کنوانسیون را تصویب و ابلاغ کرد^۱

این دستور از طرف مرکز لژ گرانند اوریان به لژ بیداری ایران تأکید گردید :

شرکت فراماسونهای لژ بیداری ایران در شورای عالی طریقت ، گرانند اوریان

در آن ایام با اهمیت فراوانی تلقی شد . زیرا تا آنروز ، فراماسونری جهانی ، ایرانیان

فراماسون را قابل اعتماد و یا لایق شرکت در مجامع بین‌المللی نمی دانستند . به همین

جهت شرکت فراماسون ایران در کنوانسیون گرانند اوریان را پیروزی بزرگی برای

لژ بیداری می دانستند . اینک متن کامل تغییرات کنوانسیون را نقل می کنیم :

۱ - متن دستور فوق از منقدهی گرفته شده که با تشریح نقل شد

آزادی - برابری - برادری

شرق اعظم فرانسه - شورای عالی فرانسه و مستملکات

س . س . س .

شرق پاریس هفتم دسامبر ۱۹۱۴

برادران خیلی عزیز .

کنوانسیون ۱۹۱۳ بعضی تغییرات در مواد ۹ داد و از ۳۳ تا ۵۳ قانون اساسی که راجع به عدالت ماسونی است قبول کرد و بواسطه متحدالمانی که سابقاً برای شما فرستادم این تغییرات را تصدیق و امضای کارخانه‌هایمانیم نتیجه این تغییرات معلوم است تغییر بعضی از مندرجات نظامنامه عمومی راجع باصلدمیدگی در شکایات و تشکیلات تفاوتی می‌گردد .

از این جهت تغییراتی در مواد ۱۳۲ تا ۱۳۷ و از ۱۸۱ تا ۱۸۳ مکرر و از ۲۷۵ تا ۳۴۰ مکرر نظامنامه عمومی به دفتر (کنوان) پیشنهاد کردیم . چون این تغییرات را کنوان قابل توجه دانست مطابق ماده چهل و ششم قانون اساسی این تغییرات را برای مباحثه به ل . س . ها می‌فرستیم :

سقه VI در انتظام

ماده ۱۳۲ - رئیس کارخانه حق دارد بهر برادری که اسباب انقطاع مذاکرات میشود با اظهاراتی با صدای بلند میکند و اطاعت به صاحب منصبانی که مشغول ادای

این گروه مرموز (بنایان) در مشرق زمین از سالها پیش وجود داشتند، تقریباً اکثریت ساختمانهای مسلمین در هندوستان از قبیل مقابر، مساجد و بقاع متبرکه و غیره، با علائم ماسونیک مشخص گردیده‌اند. بسیاری از این علائم که هنوز هم بطور واضح و کمال باقی مانده‌اند و بخصوص ساختمانهایی که در هند در زمان اکبرخان امپراطور مغول که در سال ۱۶۰۵ (۱۰۱۳ هـ) وفات یافته بنا شده‌اند. بدینسان میتوان گفت که فراماسونری از آسیای وسطی به هندوستان سرایت کرده و عامل آن مسلمین در صدها سال پیش از این بوده‌اند.

بدنبال تحقیقات گاولد، نویسندگان دائرةالمعارف فراماسونری در امریکا اضافه می‌کنند «از این تاریخ به بعد فقط علائم اختصاری و سری یک ایرانی در لژ امیتیه فرانسه Loge Clemente Amitie در پاریس دیده می‌شود ولی البته در تهران لژی وجود دارد که بسیاری از ایرانیان محلی عضو آن هستند، این اطلاعات نارسا و نامفهوم نکات تاریک فراماسونری ایران و وجود لژ در تهران و یا درباریانی را که فراماسون بوده‌اند روشن نمی‌کند. در حالیکه عده‌ای از دیپلماتهای ایرانی منجمله میرزا یوسفخان مستشار الدوله عضو لژ «کلمانت امیتیه» پاریس بوده‌اند.

تحقیقاتی که از خانواده‌های قدیمی افسران ارتش ایران بعمل آمده حاکیست که در آن ایام یکی از افراد خانواده (گرا نمایه) و شاید هم خود (مؤید السلطنه) در آلمان اقامت داشته است. اما آیا افسری که وارد لژ «گرافت آلمان» شده خود او بوده یا نه؟ اطلاع صحیحی در دست نیست. در آن سالها در ایران و بخصوص در طبقه حاکمه عده‌ای فراماسون بوده‌اند که فعالیت کاملاً سری داشته‌اند و تشخیص آنها بسیار دشوار است.

مقارن همین ایام گرانداوریان در ایران لژی تشکیل داد ولی

اولین گرانداوریان چون در کمال اختفا کار میکرد بهیچوجه اثری از آن در اسناد دولتی و نوشته‌های فارسی مشاهده نشده است. تنها اثری که از وجود این لژ دیده می‌شود چند جمله ایست که در سالنامه

وظیفه خود هستند نمی نمایند یا بواسطه حملات شخصی خارج از ترتیب اغماض برادرانه که باید در هر کارخانه منظور شود رفتار نماید با نظرات برادرانه اخطار نماید - این اخطار ممکن است در صورت مجلس قید شود .

ماده ۱۳۳ - اگر برادر خطا کار به اخطار اطاعت نکند باز نظم و ترتیب مشورت برادران را برهم بزند رئیس باو امر مینماید که از کارخانه خارج شود . اثر این حکم فقط برای مدت یک جلسه خواهد بود . ولی برادران میتوانند رأی بدهند که برادر خطا کار منتها تا مدت ششماه در کارخانه داخل نشود .

ماده ۱۳۴ - بواسطه این منع دخول حقوق و وظائف ماسونی ذایل نمیگردد ولی اسباب میشود که مطابق ماده ۲۷۹ نظامنامه با وی برادر خطا کار در حضور کمیته صلحیه و تحقیق حاضر شود .

ماده ۱۳۵ - اگر کمیته صلحیه و تحقیق حکم کند که تشکیل هیئت منصفه برادرانه لازم است این منع دخول موقوف میشود .

ماده ۱۳۶ - تکرار مخالفت با نظامات جلسات از قبیل حملات سخت و بی ادبی نسبت بکارخانه و یا صاحب منصبهای کارخانه نسبت بمشاغل آنها ممکن است موافق ماده ۲۷۹ نظامنامه عمومی اسباب شکایت شود .

ماده ۱۳۷ - اگر یک مهمانی نسبت به نظم کارخانه قصوری نماید رئیس میتواند نظر به اهمیت اقدام او را تخدیر برادرانه بنماید و یا از کارخانه خارج کند . در صورت لزوم کارخانه میتواند بر رئیس اجازه بدهد که کارخانه که آن مهمان در او عضو است تقاضای مجازات او را بنماید . این تقاضا باید خلاصه صورت آن مجلس را که این حادثه در آن رخ داده همراه داشته باشد . در آن صورت مجلس شرح جزئیات آن حادثه خواهد بود . بطوریکه سابقاً بشما در متحدالجمال نمره ۱۹ اطلاع داده بودیم بشما پیشنهاد میکنیم که اگر یک ماسنی اسباب اغتشاش کارخانه بشود کارخانه حق داشته باشد که کافی بداند باو قدغن نماید که در کارخانه حضور بهم رساند . عجبالتاً بموجب قوانین موجوده

کارخانه که بواسطه يك ماسن نامطبعی نتواند کار کند اجازه ندارد جز اینکه در بخود را به بند و تعطیل نماید و بعد بواسطه چندین نفر از برادران باز شدن کارخانه را استدعا نماید . هیچ نمیشود تحمل کرد که يك لژی بواسطه حرکات ناشایسته عمدی یا سهوی یکی از اعضاء مجبور بموقوف داشتن کار خود بشود .

رفورمی که پیشنهاد میشود به ل . ه . ها اجازه دهد که يك ماسن را ششماه ازل . ه . بخارج نمایند . این ترتیب گمان نمیکند که اسباب اشکالی بشود بواسطه اینکه از يك طرف حقوق ماسنی شخص محکوم بجای خود باقی میماند از طرف دیگر بقدریت نیست منصفه برادرانه رئیس و برادر محکوم میتواند در حضور این هیئت از خود دفاع نماید .

بواسطه ترکیب ماده ۱۳۳ نظامنامه عمومی و ماده ۳۴ قانون اساسی يك ل . ه . میتواند از يك برادر که بواسطه تندی و بی نظمی مانع کار او بشود جلوگیری نماید . دیگر مجبور نخواهد بود که بوسیله [يك کلمه خوانده نشد] که بستن ل . ه . باشد متوسل بشود . چون بستن ل . ه . شایان بسی ناسف است ل . ه . میتواند کارهای خود را تعقیب نماید و قوای قضائیه ماسنی هم مشغول رسیدگی و حکم قضیه باشد حقوق برادر متهم هم متزلزل نشده .



از باب کینخسرو شاهرخ آخرین دبیر ژوبنداری ایران

فراماسونهای ایرانی، اگرچه با تکیه به تشکیلات منظم خویش
 مبارزه پنهانی و رعایت دقیق اصول پنهانکاری و هم‌چنین بعزت‌عدم آشنائی
 انحلال لژ بیداری مردم با سازمان و هدفها و مقاصد فراماسونرها، میدان را برای
 ایران فعالیت‌های خود کاملاً باز و بلا مانع میدیدند، ولی دخالت آنان
 در کار دستگاه‌های حاکمه و بخصوص نقشه‌های محرمانه و جسارت
 آمیزی که برای نفوذ در دربار پادشاهان قاجار طرح میکردند. باعث شد که یک مبارزه
 پنهانی بین سلاطین قاجار و فراماسونها درگیر شود. مبارزه‌ای که سرانجام با انحلال و
 پایان کار دوره اول فعالیت در لژ بیداری ایران، منجر شد.

اعضای لژ بیداری ایران و فراماسونهای ایرانی، از نخستین روز ایجاد سازمانها
 و آغاز فعالیت فراماسونی، بمنظور کسب قدرت و انجام مقاصد و نیات خود، همواره سعی
 داشتند در دستگاه حکومتی ایران رخنه کنند. بهمین جهت هر روز نقشه‌های گوناگون و
 تازه‌ای برای نفوذ و رسوخ در دربار ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه، محمد علی‌شاه، و بالاخره
 احمد شاه طرح میکردند.

اعضای لژ باکمک برادران فراماسون خود، سعی میکردند، در رأس مقامات
 حساس مملکتی قرار گیرند و همه امور کشور را قبضه کنند، و برای رسیدن به این هدف،
 نخست میکوشیدند، تا آنجا که امکان داشت، پست‌های مهم و مشاغل عالی را شخصاً
 عهده‌دار شوند، در غیر این صورت یاران و خویشاوندان، و بستگان مورد اعتماد خویش را
 باین پست‌های حساس بگمارند. طبعاً چنین برنامه‌ای برای چهار پادشاه نامبرده قاجار
 که همه آنها از سازمانهای فراماسونی وحشت داشتند - خوشایند نبود و بهمین جهت
 درخفا با این سازمان مبارزه میکردند و میکوشیدند قبلاً از طرح‌ها و اقدامات آنان باخبر
 شده و اعمال و تصمیم آنها را خنثی کنند. فراماسونها نیز برای مقابله با این اقدام پادشاهان
 قاجار، برنامه دیگری تدارک دیده و از نخستین روز آغاز فعالیت در ایران سعی داشتند،
 تشکیلات و سازمانهای علنی و با اصطلاح مستقلی ایجاد کنند که بظاهر هیچگونه وابستگی
 به تشکیلات فراماسونری نداشته باشد. آنگاه در پناه این سرپوش اطمینان مقاصد خود

را عملی سازند . تا چنانچه پادشاهان قاجار قصد تشدید مبارزه و یا تعطیل لژها را داشته باشند ، این سازمانهای علمی - که در حقیقت همان تشکیلات فراماسونری بودند - گماکان بکار خود ادامه دهند .

نخستین تصمیمی که در این زمینه از طرف فراماسونها اتخاذ شد ، با عکس العمل شدید ناصرالدینشاه مواجه گردید . عاجرا چنین بود که فراماسونها با کمک بعضی از درباریان سعی کردند اجازه تأسیس انجمنی را که به ظاهر هیچ ارتباطی با مجمع ماسونی نداشته باشد ، از پادشاه قاجار بگیرند و برای این منظور نامه‌ای بدون امضاء پادشاه نوشته و از او تقاضا کردند که اجازه تشکیل چنین انجمنی را بدهد . عرفان مینویسد:

... در پایان مقال بذکر حکایتی میپردازیم که فداکاری آزادیخواهان قبل از مشروطیت را نشانه‌ایست . در بین این مردان فداکار فراماسونها سلسله جنبانی داشتند و هر جا ولی امیدوار و سری پر شور می‌یافتند ، آرام آرام در آن رخنه میکردند و او را برای روزگار نوبی آماده میساختند . مخفیانه انجمن داشتند و بند شکنجه را بیجان میخردند ...

پیر مردی بود در شیراز لقبش مسعود السلطنه و جدش میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان ، میگفت : من از غلام بچه‌های ناصرالدین شاه بودم ، وقتی که ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان بازگشت ملازمان او که بایران بازگردیدند ، شبها در باریان دیگر بگرد آنها جمع شده ، از اوضاع فرنگستان پرسش‌ها میکردند و این پرسشها و پاسخها اجتماع آنان را گرم مینمود و امید و آرزوی اینکه کارهای خوب فرنگستان در ایران هم معمول شود ، در دل آنها ایجاد میکردید و با شوق و رغبت در این اجتماع حضور می‌یافتند . بعدی که مایل شدند ، این اجتماع بیشتر اوقات دایر باشد و از این مطالب گفتگو بمیان آید ، ولی مصلحت ندانستند ، بدون اطلاع شاه اجتماع آنها درست شود . عریضه‌ای پادشاه نوشتند و استدعا کردند همانگونه که در فرنگستان هر طبقه‌ای انجمن دارند ، در باریان هم انجمنی داشته باشند ، که هر هفته تشکیل شود و در مطالبی که مصلحت اقتضا کند ، حرف بزنند . گفتند بهتر این است تو که هم بچه هستی و هم پدر بزرگت

صاحب‌دیوان نزد شاه معتمد و مقرب است عریضه را تو بشاه تقدیم کنی ، من قبول کردم .
 شاه معمولاً صبح‌ها بعد از فراغت از کار ، در حیاط راه میرفت و بخوردن نقل و مغز
 بادام و فندق و پسته که گاه بگاہ پیشخدمت‌ها بجیب او میریختند مشغول میشد ، روزیکه
 خوشحال بنظر می‌آمد ، در گوشه‌ای ایستاد و مشاهده خواست از جا او من بگذرد ، عریضه
 را به او دادم .

شاه پس از خواندن عریضه خشمناک شد ، نوك عصائی که در دست داشت روی
 گونه وزیر چشم من گذارده بسختی فشار داد . من طاقت نیاورده عقب رفتم . ولی اوفشار
 بعضی می‌آورد ، تا من بدیوار رسیدم و پشت بدیوار دادم و شاه با عصا بگونه من فشار
 می‌آورد ، بعدیکه نزدیک بود چشمم برکند . فریاد زدم و گفتم اگر حکم کنید سرم را
 ببرند گوارا تر باشد ... شاه عصای خود را برداشت و بسر و صورت من زد ، تا جسانی که
 عصا شکست و گفت من از کسانی که این عریضه را تحریر کرده‌امند ، از انجمن‌های
 فرنگستان بیشتر و بهتر آگاه هستم ، صلاح ملک و ملت ایران نیست این انجمن‌ها را داشته
 باشد . اگر کسی بعد از این اسم انجمن را بیاورد شکمش را باره می‌کنم .

پس از قتل ناصرالدین‌شاه و به سلطنت رسیدن مظفرالدین‌شاه سلیم‌النفس ، همینکه
 دهشت استبداد اندکی کاهش یافت و آزادی جان تازه‌ای گرفت ، فراماسونها که خود
 را آماده فعالیت می‌کردند ، در سدد برآمدند ، ابتدا یک سری تشکیلات غیر ماسونی
 بوجود آوردند و این سازمان‌ها را کانونی برای جلب اعضای جدید ، انتخاب آنها و
 فعالیت‌های خود تبدیل کردند .

یکی از مراکزی که فراماسونها در تأسیس آن پیشقدم شدند ، انجمن اخوت
 بود . از یکصد و ده نفری که مؤسس این انجمن بظاهر مستقل بودند ، بدون شك هفتاد
 نفرشان از سران فراماسونی ایران بودند . بطوریکه خواهد آمد ، انجمن اخوت در راه
 توسعه فراماسونیزم ، پیشرفت مقاصد سیاسی و استقرار مشروطیت نقش موثری داشت .
 بدین جهت محمدعلی‌شاه که خود با پرداخت یکهزار اشرفی به افتخار عضویت در لژ

فراماسونری جامع آدمیت در آمده بود، محو و نابودی انجمن اخوت را در رأس برنامه‌ها و جزء نخستین کارهای خود قرارداد و روزیکه مجلس را به توپ بست، دستور داد خانه صفی‌علیشاه ظهیرالدوله را که داماد ناصرالدینشاه و خانه‌اش هم مرکز از بیداری ایران و هم محل تشکیل جلسات انجمن اخوت بود، ویران کنند. ولی یکی از اعضای فراماسونری که در خدمت شاه مستبد قاجار بود، شب قبل از حمله به این محل، نصیم محمدعلیشاه را به اطلاع کارگردانان لژ بیداری رسانید، رؤسای لژ شبانه همه اسناد و مدارک لژ را بوسیله ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) به سفارت فرانسه برده، با کمک میرزا محمد و دو خان منشی سفارت (سناتور محمود جم کنونی) آنها را در یکی از اطاق‌های سفارت به امانت گذاشتند. در نتیجه روز بعد وقتی سر بازان سیلاخوری با توپ‌های «شر-پنیل» خانه داماد شاه را ویران کردند، و همه جواهرات و لوازم خانه را به یغما بردند، نتوانستند به اسناد لژ بیداری دست یابند. محمود محمود درین باره مینویسد:

«... علاوه بر محافل لندنی، از طرف لژ داران پاریس نیز در تهران لژ ایرانی

دایر گردید.

دستگاه مرحوم ظهیرالدوله مربوط به فراماسون فرانسه بود. اینکه در زمان سلطنت محمد علی میرزا خانه ظهیرالدوله را غارت کردند، به این دلیل بود که محفل فراماسون را در آنجا سراغ کرده بودند ولی مرحوم ظهیرالدوله قبلاً خبردار شده، اثاثیه ماسونی را از آنجا به سفارت فرانسه برده بودند، ولی خانه غارت شد و عمارت نیز ویران گردید و دیگر آباد نشد. شاید حال هم بهمان حال باقی مانده باشد...»^۱ در جای دیگر می‌نویسد: «... چون قبلاً اطلاع رسید بود که محمد علی میرزا چنین قصدی دارد شبانه وزیر مختار فرانسه را دیده بودند و هر چه که متعلق به ماسون‌های فرانسه بود به سفارت فرانسه بردند و شاید تا امروز هم همانجا باشد از قرآاطلاعی که دارم دیگر محفل آنها دایر نگردید»^۲.

بعد از عزل محمدعلیشاه از مقام سلطنت و پیروزی مشروطه خواهان، فراماسون‌ها

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ص ۱۸۳۹

۲- ایضا ص ۱۸۴۰.

که در این دوران از مبارزات مردم ایران شرکت فعالانه داشتند و رهبری انقلاب را پنهانی عهده دار بودند، این بار محل مخصوصی را که در خیابان پسته‌خانه بود، مرکز فعالیت خود قرار دادند و در روز ۱۴ دسامبر ۱۹۰۹ (سه‌شنبه سلخ نایقده ۱۳۲۷) مجدداً لژیون‌داری را با همه تشریفات رسمی تنصیب کردند. لژیون مذکور تا سال ۱۳۱۰ - ش (۱۹۳۱-م) کماکان ماهی یکبار جلسات خود را تشکیل میداد. ولی در بین سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۰ که ارباب کیخسرو شاهرخ منشی‌گری لژیون را به عهده داشت، بدستور پلیس جلسات لژیون تعطیل شد. يك نشریه نیمه مخفی فراماسونی می‌نویسد:

«... لژیون‌داری ایران تا بیست سال پیش [سال ۱۳۱۲] مشغول فعالیت بود. لیکن پس از آنکه سختگیری‌های دولت رو به‌شدت نهاد، ناچار از فعالیت آنان کاسته شد، مخصوصاً همینکه مرحوم ارباب کیخسرو که سمت دبیری لژیون را دارا بود، تحت نظر قرار گرفت و سپس فوت شد، لژیون به یکبار از کار خود باز ماند و فرو خوابید...»^۱ و بدین ترتیب به فعالیت نخستین لژیون رسمی و با اجازه يك سازمان فراماسونی جهانی خاتمه داده شد.

فصل هفدهم

فراماسنها و انقلاب مشروطیت ایران

در باره اینکه ماسونها تا چه حد در نهضت مشروطیت ایران سهم داشتند ، نظرهای مختلف بیان گردیده است که گاه انغراق آمیز به نظر می رسد. لیکن حقیقت آنست که نمی توان دخالت علنی و مخفی و سهم آنها را در کار مشروطیت انغراق آمیز دانست ؛ در اینکه این گروه در هیجان و غلیان افکار بخصوص در سالهای آخر حکومت مستبدانه محمد علی شاه مؤثر بودند تردیدی نیست . ولی تعیین حدود و اثر عملیات آنان مستلزم سنجش دقیق تری است .

متأسفانه تاریخ نویسان بخصوص «کسروی» که حقا مطالعات ارزنده ای در باره دوران مشروطیت دارد ، در این باره سکوت کرده و دکتر ملکزاده نیز که خود «ماسن» و «ماسن زاده» بوده است ، در حالی که خود را به بی اطلاعی می زند ، فقط چند جمله در باره «حزب فراماسون» نگاشته است . و فقط محیط طباطبائی در مقاله خود موسوم به «مشروطه ستم دیده» می نویسد :

«در میان مشروطه طلبان اول افراد سرشناسی بودند که پیش یا پس از اعلام مشروطیت کم و بیش با مبانی فراماسونی آشنائی یافته بودند یا با برخی افکار و عقاید اجتماعی کم و بیش سابقه انس داشته اند ولی میزان دخالت و ارزش شخصیت آنها به اعتبار بستگی با فراماسون یا مسلک دیگری در جنبش مشروطه و تحول وضع و دفاع

مردانهای که بعد در برابر هجوم استبداد صغیر شد چندان قابل توجه بلکه در خورد ذکر نیست ... و آزاد به خواهی سعدالدوله با عضویت قدیمی او در لژ فراماسون بلژیک ارتباطی نداشت ...^۱

در واقع نقش فراماسونها در انقلاب مشروطیت ایران قابل انکار نیست ، لیکن به علت آنکه مأخذ و مدارک صریحی در این باره در دسترس نبوده ، بررسی صحیح درین باره صورت نگرفته است . بعلاوه این نکته مسلم است که روزی که ناصرالدین شاه کشته شد ، فراماسونها به طور علنی وارد جرگه مشروطه خواهان ایران شده و از آزاد مردان مشروطیت انقلابی تر شدند .

اکنون لازم است قبل از آنکه به تشریح اعمال و کردار و فعالیت ماسونهای ایرانی در انقلاب مشروطیت بپردازیم ، قدری از گذشته و علل دخالت ماسونها در انقلابات مختلف جهانی بحث کنیم .

پس از انتشار قانون اساسی فراماسونری در سال ۱۷۲۳ (۱۱۳۶ هـ) همواره فراماسونهای فلسفی و سیاسی ، سه کلمه : آزادی ، برادری ، برابری را شعار گفتارهای خود قرار می دهند و به آن تکیه می کنند .

در درون لژهای ماسنی جهان این سه کلمه با حروف درشت نقش شده و سرفصل سخنرانیهاست . تاکنون هزاران سخنران ماسن در باره مفهوم هر یک از این کلمات سخنرانیهای طولانی نموده اند و هر عضوی که وارد محافل آنها می شود ، اهمیت این شعار را به او تذکر می دهند ولی در حقیقت در زیر ما سک این کلمات مقاصد استاد اعظم انجام می شود . شاید اگر گفته شود که شرکت فعالان ماسونها در انقلابهای بزرگ جهان نظیر (انقلاب کبیر فرانسه ، انقلاب آمریکا ، انقلابهای اسپانیا و ایتالیا) به بهانه حفظ و توسعه همین سه کلمه بوده ، سخنی بیهوده نباشد .

مرحوم محمود محمود می نویسد : ... کلمات سه گانه موهوم که عبارت از آزادی

فراماسونری گرانداوریان مصر چاپ شده است. در این سالنامه زیرعنوان «گراندا لژ ایران» این جملات به چشم می خورد: «گراندا لژ ایران در سال ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ هـ) تأسیس شده و هنوز هم فعالیت آن ادامه دارد^۱». این سالنامه که در سال فراماسونری ۱۸۸۹-۹۰ چاپ شده اسامی همه لژهای وابسته به گرانداوریان را منتشر کرده و وجود يك لژ اصلی و مجاز را در ایران تأیید می کند و همچنین فعالیت ده ساله گراندا لژ ایران را منعکس مینماید. منتها چون این لژ در شرایط کاملاً مخفی بوده، اسامی مؤسسين و رؤساء آنرا منتشر نمی سازد و در تهران هیچگونه اثر و اطلاعی از فعالیت این لژ مشهود نبوده است.

در تأیید نوشته سالنامه مذکور دبیرخانه «گرانداوریان» نامه ای بتاريخ ۲۸ آوریل ۱۹۶۱ در جواب تقاضای نویسنده ارسال داشته و نوشته است: «گراندا لژ ایران که در سال ۱۸۷۹ در ایران تأسیس شده فقط در مدت خیلی کوتاه فعالیت کرده و عملیاتی انجام داده و تا سال ۱۸۸۹ اسماً وجود داشتند ولی فعالیت زیادی نداشته است». بنابراین از اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم فعالیت فراماسونها در ایران به اندازه ای مخفی و سری بوده که حتی يك ناظر و پادپلمت خارجی یا مأموران عادی دولت هم نمی توانستند از مجامع آنها و فعالیت اعضایشان چیزی درك و یا کسب کنند.

اکثر نویسندگان و مورخان و رجال دولتی ایران که عضو لژ فراماسونی نبودند با نظر سوءظن و بغض و حتی عداوت به آن می نگریستند و محافل ماسونی را شعبه جاسوس و یا مثلاً دایره تخریبی و اطلاعاتی سفارت انگلیس در ایران می پنداشتند و حال آنکه چه در آن موقع و چه هم اکنون ماسونهای خارجی با ایرانی (در ایران) مستقیماً با سفارت انگلیس و مؤسسات سیاسی وابسته به آن و غیره تماسی ندارند و مستقیماً دستورات خود را از مراکز لژهای خود دریافت میدارند. گرچه به کرات دیده شده که رؤساء لژها

۱ - در سال ۱۳۴۰ شمسی که برای مباحثه به سوئد رفته بودم در کتابخانه لژ استکهلم که برخلاف همه لژهای انگلیسی سری و مخفی نبود این سالنامه در اختیارم گذاشته شد که با تمسک از مدیر کتابخانه، قسمت ایران آن نقل شد.

برابری ، برادری می باشد ، يك آتشی در سال ۱۷۸۹ در اروپا به وجود آورد که خشک و تر هر چه بود سوخت و روح ملت فرانسه را طوری مسموم نمود که هنوز هم که هست از اثرات آن سم مهلك خلاص نشده است و ملت فرانسه به حال طبیعی خود عود نکرده است . روشن کننده این آتش همان اعضاء مجامع و محافل فراماسون بودند که بعدها رفته رفته شراره این آتش به تمام عمالك عالم سرایت نمود دنیائی را به آتش بیداد خود سوزانید . امروز هم این سه کلمه دام بسیار خطرناکی است که تمام ملل مقتدر و غیر مقتدر را به وحشت انداخته است . من بیش از این نمی خواهم در سر این موضوع معطل بشوم فقط می گویم همین آتش بعدها به خرمن هستی ایرانی الحاد و ملت ایران را سالها گرفتار انواع مصائب و محن نموده است . پس از آن دودمان آل عثمان را به خاکستر سیاه نشاید روسیه یکصد و شصت میلیون نفوس را با شعله های سوزان خود غافلگیر کرده هستی آن ملت غیر مجرب را بیاد فنا داد و هنوز هم خاتمه پیدا نکرده است .

من این تذکر مختصر را به هموطنان خود می دهم سه بعدها بیدار و هوشیار شده گول این شیاطین شیاد را نخورند و به الفاظ فریب دهنده آنها گوش ندهند و به کتابهای شیرین و عبارات نغز آنها مفتون نشوند . مجذوب نویسنده های آنها که دارای عناوین فاضلانه و عالمانه و غیره هستند نگردند این الفاظ و این عبارات و این نویسنده های عالم و فاضل آنها می هستند که دنیا را با کلمات شیرین و فریب دهنده اغفال نموده آتش فتنه و انقلاب را در هر سرزمینی دامن زده و اسباب اسارت دائمی سکنه آنها را فراهم می آورند . باور بکنید از آن روزی که عنوان فراماسون در این مملکت پیدا شده و محفل سری آنها به اشاره لندن در این سرزمین تشکیل گردید . از همان روز بدبختی و سیه روزی ملت ایران شروع شده است . همینکه ناراضی ها و ساده لوحان و طبقه شیاد و ماجراجو در اطراف این محفل گرد آمدند از آن روز اساس حکومت ایران متزلزل گردید و امنیت از مملکت ایران رخت برپست ...»

در کتابی نیمه مخفی که بعدها از وقایع شهر بور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۲ م) به وسیله یکی از سازمانهای فراماسنی ایران منتشر شده است، هنگام بحث در باره انقلابهای جهانی و نقش فراماسونها چنین نوشته شده است:

«... و نیز در تاریخ عصر جدید، فعالیت دامنه دار انجمنهای سری فراماسونی در اروپا بود که زمینه انقلاب کبیر فرانسه را آماده کرد و این انقلاب عظیم منجر به صدور اعلامیه حقوق بشر گردید که در حقیقت موادی از آراء و نظریات فلسفه ماسونی است.

شرکت لافایت که در جرگه برادران بنای فرانسوی بوده در جنگهای آزادی آمریکا نیز مثال دیگری است برای اثبات این نظریه...»^۱

فراماسونهای بعد از سال ۱۷۱۷ م - (۱۱۲۹ ه) نه تنها در انقلابهای داخلی ممالک اروپائی بلکه در حوادث و انقلابهای آسیائی نیز رخنه کرده اند. در انقلابهایی که در مصر، مراکش، فلسطین، عثمانی، ایران و هند و سایر ممالک خاور زمین روی داده، فراماسنها و لژهای ماسنی نقشهای مؤثری داشته اند. نشریه نیمه مخفی ماسنهای ایرانی می نویسد:

«... بعلاوه در تاریخ انقلاب مشروطیت عثمانی (منظور تدوین قانون اساسی مشروطیت به وسیله مدحت پاشا است)^۲ و ایران سایه دست انجمنهای فراماسنی در آماده کردن زمینه انقلاب و رهبری آن آشکارا نمایان است...»^۳

همین کتاب در باره نقش فراماسنها در انقلاب مشروطیت ایران می نویسد:

«... باید اعتراف کرد که در زبان فارسی با همه اینکه در ایران از اینگونه جمعیتها نظیر اخوان الصفاء، باطنیه، قرامطه و اسماعیلیه از خیلی قدیم پدید آمده بود و نیز فراماسنها که در عصر جدید بوده اند و در جنبش مشروطیت ایران دستی فعال

۱ - تاریخچه مختصر جمعیتهای سری از قدیم تا جدید ص ۹

۲ - مدحت پاشا، معاصر میرزا حسینخان سپهسالار است که هر دو در يك دوره اقدام به تدوین قوانین کردند و فراماسون عضو آن اسلامبول بودند.

۳ - تاریخچه مختصر جمعیتهای سری از قدیم تا جدید ص ۹ نشریه لژ مایون

داشته اند کتب و رسائلی در این زمینه نوشته شده و کسی به فکر تتبع در این رشته از تاریخ بر نیامده است...^۱

نویسنده دیگری^۲ که اجداد و خویشتانش اغلب در سازمانهای فراماسنی بوده اند در باره انقلابهای جهانی و مشروطیت ایران و نقش فراماسنها می نویسد :

«... در ایران و ممالک شرق شیوع دارد که سازمان فراماسونی را انگلیسها اداره می کنند و مجامع فراماسونی فقط مجری و پشتیبان سیاست انگلستان هستند. اما خود فراماسونها می گویند هدف و مرام فراماسونی آدمیت است یعنی کمک به تهذیب اخلاق و از میان بردن اختلافات مذهبی میان ملتها که جای اختلافات و کشمکش مذهبی قوای خود را برای تربیت و تهذیب متمرکز و متحد سازند.

ولی در این نکته تردیدی نیست که دیپلماسی انگلستان در طی قرنهای هفدهم تا اواخر نوزدهم از وجود سازمانهای فراماسونی انتفاع فراوان برده و قسمت عمده نهضت‌های آزادیخواهی در ممالک دنیا که رژیم سلطنت استبداد او را درهم کوبیده است فراماسونها دخالت مؤثر داشته اند مثل همین مشروطیت ایران که فراماسونها در مساعد ساختن زمینه و متوجه ساختن مردم به مزایای مشروطیت نقش خیلی مؤثری داشتند...»^۲

فراماسنهای جهان نه تنها در جنگهای داخلی، انقلابات و تغییر رژیمهای ممالک

۱- تاریخچه مختصر جمعیت‌های سری از قدیم تا جدید ص ۱۰

۲- روزنامه و احمه شماره ۱۳۲ - اردیبهشت ۱۳۲۳ - صاحب امتیاز و مدیر این روزنامه و نویسنده این مقاله علی سپهر هستند که از روزنامه نگاران بنام و خوشنام ایران می باشند. مرحوم لسان الملك سپهر از افراد سرسلسله همین خانواده در لژ فراماسنی میرزا ملکم خان ناظم الدوله نقش مؤثری داشت و مدت‌ها لژ مزبور در خانه او تشکیل می شد. همچنین نبیل الدوله از رؤسای بهائیت که سالها مقیم آمریکا بود در لژ فراماسنی آمریکا مقام شامخی بدست آورد و همیشه انگشتر استاد اعظم را در دست می کرد از افراد همین خانواده است. مورخ الدوله سپهر، سیاستمدار وزیر و مدیر بانک بیمه ملی آخرین فرد این خانواده است که یک لژ فراماسنی (بدون اجازه از مراکز ماسنی جهان) در تهران تشکیل داد که مورد اعتراض واقع شد و پس از مدتی مجبور به تعطیل آن گردید.

شرکت داشتند بلکه در جنگهای بین‌المللی نیز مؤثر بودند. در جنگ بین‌المللی اول که به شکست آلمان تمام شد، فراماسونها و یهودیه‌های آلمان که از انگلستان، فرانسه و متحدین آنها جا بیداری می‌کردند، نقش اساسی داشتند. یهودیه‌ها که در مجامع فراماسنی دنیا نقش مهمی دارند، حتی علامت شش گوشه خود را جزو علائم ماسنی کرده و از وجود کلیمیان آواره جهان برای توسعه فعالیت ماسنی استفاده کرده و می‌کنند. هیتلر که از علل شکست قوای آلمان در جنگ بین‌الملل اول به وسیله یهودیه‌ها و فراماسنها واقف بود، همینکه قدرت پیدا کرد و حکومت دیکتاتوری را در آلمان تشکیل داد، کلیه مجامع فراماسنی آن کشور را منحل و ارتباط آنها را به ظاهر با (انگلستان و فرانسه) قطع کرد. هیتلر چندین بار علناً گفت که (یهودیه‌ها و فراماسنها) از بزرگترین عوامل شکست آلمان در جنگ بین‌الملل اول بودند. پس از اشغال پاریس، قوای هیتلر مرکز نژادهای (گراند اوربان) و (گراند لژ ناسیونال دو فرانس) را اشغال کرده، کلیه اسناد و مدارک آنها را به برلین حمل کرد^۱

ماسنهای اصیل و حرفه‌ای قبل از الحاق به سازمان فراماسونری انگلستان، همواره (برادران) خود را از شرکت در حوادث و توطئه‌ها و انقلابهای ممالک منع کرده حتی در ماده ۲ مرامنامه خود تأکید کرده بودند که به مقام سلطنت و حکومت‌های وقت وفادار باشند و توطئه‌ها را خنثی کنند؛ «به سلطنت خود و به وارثین و جانشینان قانونی آن وفادار باشید و هیچگاه مرتکب غدیر و خیانت نشوید و هرگاه بشنوید یا ببینید کسی مرتکب خیانت شود وظیفه دارید که فوراً به اعلیحضرت یا مشاورین مخصوص وی یا هر مقامی که وظیفه رسیدگی به این امور را داشته باشد خبر دهید»^۲.

۱ - این اسناد به وسیله یک واگن به برلین حمل شد ولی مجال بهره برداری و استفاده از آن دست نداد. پس از شکست آلمان و اشغال برلین، قوای فرانسه واگن حامل اسناد را پیدا کرده به پاریس برگرداند. این اسناد ابتدا تحویل کتابخانه ملی پاریس شد ولی پس از چند ماه مراکز فراماسنی فرانسه اسناد را پس گرفتند. مقداری از اسناد قدیمی که قابل استفاده بود مجدداً به بایگانی تحویل شده و بقیه که غیر قابل استفاده بود بکارخانه مقواسازی حمل و به صورت خمیر و ماده اولیه کاغذ درآمد.

اما فراماسونری جدید و سازمانی که در آن شاهان ، شاهزادگان ، سیاستمداران انگلیسی و حتی وزارتخانه‌های این دولت مؤثر بوده هستند ، همواره بر حکومت‌های مخالف خود به وسیلهٔ لژهای ماستی پیروز می‌شوند . در فراماسنی جدید (حفظ اسرار و یاغیگری برادران) و (کمک به یاغیان همچون کمک به بیتوایان) فرض شده ، در حالیکه در فراماسنی حرفه‌ای ماسونها موظف بودند که اسرار یاغیان را افشاء کنند و آنها را به دولت و دربار انگلیس معرفی نمایند .

در قانون اساسی دکتر آلدرسن جملاتی دیده می‌شود که بکلی مغایر عمل ماسنها از قرن هیجدهم به بعد است. آلدرسن می‌نویسد :

« يك ماسون عبارت است از يك فرد آرامش طلب و مطیع مقامات رسمی محلی ، که در آن سکونت دارد و کلمه می‌کند ، باشد . ماسون هیچوقت نباید در دماش و پیمانهای عصبانی که ضد صلح و سعادت ملت بسته می‌شود دخالت کند و نباید نسبت به اولیاء امور صاحب منصبان تابع بی انضباط و نافرمان باشد زیرا جنگها و قتل عامها و بی نظمیها همیشه به ضرر تشکیلات فراماسونی تمام شده است .

شاهان و شاهزادگان قدیم به علت صحت عمل و آرامش طلبی ماسونها همواره فراموشخانه را تقویت و تشویق کرده‌اند و بدین ترتیب ماسونها توانسته‌اند افتراات مخالفین را رد کرده و برای دسته خودشان که در موقع صلح بیشتر زمینه ترقی دارد، بیش از پیش تحصیل افتخارات کنند .

پس اگر یکی از برادران ماسون نسبت به دولت عیان نمود نباید وی را تقویت و کمک کرد لیکن ممکن است او را چون بینوایی مورد شفقت قرار داد و اگر به خیانت دیگری محکوم نشده است ، با آنکه ماسون صحیح العمل هرگز نباید روابط خود را با دولت موجود در کشور یا شائبه عدم اعتماد کند و لکه دار سازد ، معذالک نمی‌توان وی را از محفل خارج کرد زیرا رابطهٔ وی با جمعیت قطع نشدنی است ...»

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود فراماسونی جدید خود را بالاتر از اجتماع می‌داند.

در صورتیکه فراماسونی قدیم (حرفه‌ای) خود را بعنوان عضوی از هیئت اجتماع فرض می‌نمود. فراماسونی جدید در عمل معارضة با اجتماع را منطقی نمی‌داند زیرا جنگ و بی‌نظمی در هر صورت مضر است، لیکن مأموریت حفظ نظم را در اجتماع بعهده نمی‌گیرد و اعضاء خود را فدای «منافع مشترک» نمی‌کند، از مضرات اجتماع می‌پرهیزد و در عین حال خود را مافوق دولت و ملت می‌داند. بعلاوه در مقررات آن، بردن نام «شاهزاده و والی» را منع می‌کند و در قانون اساسی نامی از آنها نمی‌برد و در عوض صحبت از ملت و صاحب‌منصبان یا داوران تابع را مجاز می‌داند.

زمینه و پایه فراماسونری حفظ مقررات و قوانین رژیم‌های موجود نیست، بدین جهت تنها ارتباطی را که با مقامات دولتی می‌پذیرد همانا رابطه اجتماعی است. ماسنها ظاهراً خود را از عالم سیاست دور می‌دارند، لیکن هرگز راضی نمی‌شوند که سیاست آنها را از انجام مراسمشان باز دارد. ماسونها به همین جهت محافل خود را از نظارت دولتها مستور می‌دارند. اختفاء محافل ماسنی جدید در سالهای اولیه تأسیس سبب شد که سلاطین و شاهزادگان قرن هیجدهم در نزدیکی با آنان، اصرار بورزند و با آنها حسن ارتباط داشته باشند. در بعضی از کشورها، شاهان و شاهزادگان نیز چون می‌ترسیدند که محافل ماسنی بر ضد آنها اقدام کنند ماسن می‌شدند.

فای نویسنده فراماسونی می‌نویسد:

«منظور و هدف فراموشخانه انگلستان جنگ داخلی نیست بلکه برعکس به قدرت حاکمه، به سلسله هانوری که «ستوارتها» را خارج از انگلستان نگاه می‌دارد و با «بورین» ها رقابت می‌کند و بکمک شما هنگام آزادی طلبی سیاسی و مذهبی و ایجاد اتحاد ملی متکی است.

افکار اولیه فراموشخانه با سیاست جرج‌ها توافق دارد و به این جهت شاهان هانوری با آن همکاری می‌کنند ولی چون تشکیلات آن جنبه بین‌المللی دارد. ممکن است اگر ببینند که برخی دولتهای دیگر از اشاعه افکار «ماسنی» جلوگیری می‌نمایند، یا در راه منافع حقیقی ملت خود کار نمی‌کنند و یا برای انگلستان هانوری ایجاد خطر می‌نمایند،

با این دولت‌ها ابراز مخالفت کند. با آنکه فراموشخانه طبق قواعد و سنن طبیعت خود نمی‌تواند به وسایل خشونت آمیز متوسل شود، از آنجا که نوعی ابزار تبلیغاتی است، می‌تواند مبارزه کند...^۱ از این جملات می‌توان استنباط کرد که مجامع فراماسنی خود را بالاتر و برتر از دولت‌ها، علنیها، شاهان، اربابان و طبقات مختلف دانسته و در صورت لزوم در مبارزات مخفی و علنی با آنها شرکت می‌کنند.

در ایران هم از روزیکه نخستین ایرانی به عضویت فراماسونری نظرات و فعالیت‌های در آمد، فراماسنها همیشه، در حوادث دست داشتند و یا مؤثر ماسنی ایران در بوده‌اند. فراماسنهای ایرانی در مدت یکصد و پنجاه سال همواره یکصد و پنجاه سال سعی داشتند خود را حامی و مدافع آزادی و آزادیخواهی و حکومت قانون و ترقی و توسعه تمدن جدید نشان دهند. در ملول فرن هجدهم تقریباً همه کسانی که بعنوان محصل، سیاستمدار، بازرگان و یا سیاح به اروپا رفته بودند فراماسون شدند. و تماس آنها با دنیای مترقی اروپا و رفت و آمد آنها به ممالک اروپائی در حال رشد و توسعه سبب شد تا آنها نیز با اتکاء به کلمات فریبنده آزادی و ترویج آئین حکومت دموکراسی و پارلمانی در ایران متوسل شوند. فراماسنها همه جا می‌گفتند بقاء حیات ایران مستلزم آنست که:

اولاً - تمدن غربی در آن راه یابد و ترقیات جدید این کشور رواج پیدا کنند.

ثانیاً - اصول حکومت بر پایه قانون قرار گیرد.

آنها خوب فهمیده بودند که در آن دوران خواب خرگوشی، این کلمات ظاهر فریب‌یگانه وسیله رسیدن به هدفهای «استاد اعظم» و مراکز فراماسونری جهانی نخواهد بود.

مهندس میرزا صالح شیرازی سومین فراماسون ایرانی است که در سفرنامه‌اش دربارهٔ حکومت پارلمانی و «ترقیات جدید» بحث کرده است. او شرح مفصلی دربارهٔ پارلمان انگلیس و حکومت انتخابی و مشروطه نوشته است و آرزومی‌کننده که در ایران

۱ - فراموشخانه و انقلاب‌های قرن هجدهم ص ۱۲۳

۲ - این سفرنامه را نگارنده به چاپ رسانیده و اصل سفرنامه در موزه بریتانیاست.

لیز ترفیات جدید رواج پیدا کند .

ولی قبل از اینکه «فرماندهای ایرانی» و فرنگ رفتنها به فکر اخذ تهران غربی و اصلاح و ترقی « باشند ، میرزا تقی خان امیر کبیر به فکر اصلاح و ترقی ایران افتاد و حرفهائی که بعدها لژ نشینان میزدند ، او به مرحله عمل نزدیک کرد . اما افسوس که دشمنان ایران و از بابان لژ نشینان ، او را از پای در آوردند . امیر کبیر که میرزترین نماینده مکتب اصلاح و ترقی بود ، در مدت کوتاه زمامداریش ، اصلاحات بزرگی در کار حکومت و امور اقتصاد و اجتماع ایران بوجود آورد که هنوز هم پس از گذشت یکصدسال اجرایی نیات او برای بهبود مملکت لازم و ضروری است . ولی ناصرالدینشاه نمیخواست در ایران وضع عوض شود . می گویند وقتی دارالفنون افتتاح شد و عدهای از جوانها تربیت شدند ، صدراعظم از ناصرالدینشاه خواست تا یکروز بمدرسه بیاید و از نزدیک وضع شاگردان را ببیند .

پس از اینکه چندین بار این تقاضا تکرار شد ، یکروز که قبله عالم بیکار بود به اتفاق عدهای از درباریان به دارالفنون رفت . در ضمن بازدید از نخستین مؤسسه فرهنگی ایران ، صدراعظم از شاه تقاضا کرد تا شخصاً از شاگردان سئوالاتی بنماید . شاه با اصرار صدراعظم از یکی از شاگردان پرسید: « پسر بلجیک کجاست ؟ و چه طور جانی است ؟ » شاگرد مزبور در مدت نیمساعت شرح مفصلی درباره تاریخ ، جغرافیا و وضع اجتماعی « بلژیک » « نه بلجیک » بیان کرد .

در این مدت شاه سرش را زیر انداخته و با حالت غیظ و غضب به جوابها گوش میداد . همینکه جواب شاگرد تمام شد ، شاه با عصبانیت دارالفنون را ترک گفت . صدراعظم و همراهانش که منتظر احسن و آفرین شاه بودند ، با بهت و حیرت بهم لگریستند ، هیچکس نتوانست علت عصبانیت شاه را بفهمد . چند هفته بعد ، روزی صدراعظم از شاه علت عصبانیت و ناراحتی اش را در آنروز پرسید . ناصرالدینشاه به او گفت:

داین چه دکائی است ، که باز کرده‌ای . اگر مردم بفهمند « بلجیک » چه جایی است بعدها چه کسی بمن و تو سواری میدهد و مرا شاه و تورا وزیر میکنند ! »

دومین صدراعظمی که به تقلید از امیرکبیر افکار ترقی خواهانه داشت ، میرزا - حسینخان سپهسالار بود او در مدتی که سفیر ایران در اسلامبول بود لژ فراماسنی شده بود و حتی یکبار به ریاست لژ انتخاب گشته و مقام « استاد اعظم » به او داده شده بود . بارها میرزا حسینخان در مدتی که سفیر ایران در اسلامبول بود ، بدستور لژ نشینان اسلامبول توجه زمامداران ایران را با ایجاد حکومت قانون و مشروطیت که در عثمانی با هدایت فراماسنها و مدحت پاشا آغاز شده بود جلب کرد .

هم او بود که برای نخستین بار اصلاح ایران را منوط به کشیدن راه آهن ، تأسیس مدارس جدید و تشکیل « مجلس شورای دولت » دانست . میرزا حسینخان در اساسنامه‌های که برای مجلس شورای دولت نوشت ، نظر داد که کلیه قوانین مدنی و اجتماعی مملکت باید با تصویب « مجلس شورای دولت » باشد . در همین وقت سیدجمال‌الدین اسدآبادی ، استاد لژهای فراماسنی انگلستان و مصر و مؤسس محافل ماسنی ایران بنای فعالیت برای ایجاد (مشروطیت) در ایران را گذارد .

بدون شك سیدطبق دستور لژ ماسونری انگلستان بخصوص ولف و براون و با حمایت ماسونهای انگلیس در مناطق نفوذ انگلستان تشنه آزادی را بلند کرد ، تا جاده استعمار انگلستان هموار شود .

پس از وی میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله فکر اخذ تمدن غربی را اشاعه داد که از نظر سیاسی و حتی نفع شخصی مرتکب اشتباهات بزرگ گردید . در زیر پرده « فراموشخانه » عده زیادی از جوانان پرشور و تشنه آزادی را آماده مبارزه با دربار مستبد قاجار و ناصرالدین‌شاه کرد . ملکم خود « فکر تسلیم مطلق تمدن خارجی » را اشاعه داد و در مدت ۵۰ سال رساله‌های متعددی در اصلاح حکومت و اخذ تمدن خارجی و استقرار

قانون و عقاید مربوط به مساوات و آزادی در ایران نوشت که توسط مریدانش منتشر شد. عقاید معروف «اگوست کنت فیلسوف بزرگ» را درباره (دموکراسی و بشردوستی) سر لوحه عمل امضاء فرار داده بود.

قانون عقاید دیگر گرفته ها و تمدن خارجی که بوسیله فراماسنها ایجاد شده بود، بوسیله امضاء فراموشخانه به دربار ناصرالدینشاه نیز رسوخ کرده و حتی «مرکزی» بوجود آورد. در این مرکز جمعی از شاهزادگان، درباریان و خدمه نزدیک شاه وارد شدند. در قانون مزبور مأمورین دولت و اروپا رفته ها که اکثراً در لژهای ماسنی انگلیس و فرانسه و حتی هندای که در بلژیک فراماسون شده بودند شرکت داشتند.

دکتر ملکزاده که پدرش (شاید هم خودش) عضو فراماسنی ایران بوده است، در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، نقش همه مردان آزادیخواه ایران و حتی شیفتگان اصلاحات و ترقی ایران، را فراموش کرده و همه حوادث و حتی انقلابات فکری را مرسوم فراماسونری دانسته چنین می نویسد:

«تا قبل از پیدایش حزب فراماسن در ایران، ایرانیان از افکار نوین و فلسفه جدید و عقاید احزاب مترقی اروپا و علل اختلافات فکری و انقلابات اجتماعی اطلاعی نداشتند و اگر هم کم و بیش از طرفی که در فصول پیش بدان اشاره کردیم اطلاعاتی پیدا کرده بودند خیلی سطحی و کم عمق بود و مسموعاتی بیشتر نبود. ولی پیدایش حزب فراماسون در ایران و شرکت عمده ای از مردان روشنفکر و آرزوهند تغییرات اجتماعی در این جمعیت، جمعی از ایرانیان را به فلسفه نوین دنیای مترقی آشنا کرد و آرزوها را در روی یک پایه محکمتری استوار نمود. عمده ای از رهبران بزرگ، مشروطیت و مؤسسه انقلاب ملی چنانچه پس از مرگشان معلوم شد در آن حزب شرکت داشتند.

تأمین کنندگان طریقه فراماسونری در ایران بطور تحقیق معلوم نیست ولی بطوریکه شهرت دارد موجب این حزب میرزا ملکم خان بود که برای برقراری قانون و عدالت در ایران کوشش بسیار نموده بود و تألیفات سودمندی از خود بیادگار گذاشته که ما

LIBERTÉ
ÉGALETTÉ - FRATERNITÉ



10, RUE CADET
PARIS-IX^e

UN DÉSIGNÉ

JLB

Grand Orient de France

PUISSANCE SYMBOLIQUE SOUVERAINE
POUR LA FRANCE MÉTROPOLITAINE ET OUVRES-MER

COMMUNIQUEMENT
1738 DE FRANCE

ORIGINE ÉCARTÉ
MÉTROPOLITAINE-PARIS 93

10, RUE CADET
PARIS-IX^e

PARIS LE 28 AVRIL 1961 10
12.12

Monsieur Ismail RAYIN
11, Ashrat Abad Ziba Shafi
TERRAN IRAN

Dear Sir,

In answer to your letter dated April 25th, 1961, we made some research in our records, but we are sorry for we just found a very few indications.

- 1°) As far as Askar-khan is concerned, we did not find any mention of him as a member of the Free-Masonry and especially of his belonging to the Grand Orient de France.
- 2°) We could not trace neither a lodge of the Grand Orient de France that would have been founded in Persia between 1800 and 1900. There is nothing of the like in our records.

The only indication we have is in the "Annuaire Magique Universelle" of 1889, where we have the following indications :

- Perzia : Grande Loge, founded in year 1879, had a very short existence was not active anymore in 1889.

قسمتی از نامه دبیرخانه «گرواند اوریان» به نویسنده

در موقع خود بشرح آن خواهیم پرداخت...»

وی نقش خارجیان را در رواج محافل فراماسنی در ایران مؤثر دانسته و در این باره چنین می نویسد :

«... ولیکن عده‌ای از مطلقین سرچشمهٔ این فکر نوین و مسلک تازه را از ناحیهٔ اروپائیان می‌دانند .

آنچه مسلم است حزب فراماسون در زمان سلطنت ناصرالدینشاه در ایران تأسیس گردید و عده‌ای در آن شرکت داشتند ولی پس از گذشته شدن ناصرالدینشاه حزب مذکور رواج بیشتری پیدا کرد و بعضی از فراماسنها از جمله دکتر کارل در توسعهٔ آن همت گماشته و جمعی از معارف عضویت آن حزب را پذیرفتند...»

ملک‌الشعرا بهار در کتاب سبک‌شناسی هنگامیکه دربارهٔ آغاز «صداهای آزادی» و «آزادخواهی» بحث می‌کند ، اشاره به فعالیت فراماسنها کرده ، چنین مینویسد :

«... در اواسط پادشاهی ناصرالدینشاه سر و صداهای از داخل و خارج مبتنی بر لزوم قانون و شعور در امور تقسیم مسئولیتها و انتظام مالیاتها شروع گردید .

در این عهد چند نویسنده در داخل و خارج ایران بنویشتن آستین بر زدند آئینی از افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی در قلوب در گرفت فتنهٔ باب و کشتاری که از آنها شد نیز مردم را به تفکر واداشت ، در قفقاز نیز افرادی از ایرانیان پیدا شدند مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده و طالبوف و حاج زین‌العابدین مراغه‌ای که مگران اوضاع ایران بودند و خود به اصول تمدن خارجی و جدید آشنا و مایل به آشنائی دیگران ، مقاله و تیاتر نویس و کافند برای از داخل و خارج آغاز گردید ، فراماسون بوسیله میرزا صالح شیرازی و بنا - بمشهور بوسیله میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله عضو وزارت خارجه که مردی تحصیل کرده و ادیب و قانون‌خواه بود در تهران باز شد روزنامهٔ (قانون) بوسیله ملکم در لندن به طبع رسید - ترجمه و مقالات و بنا ترهای آخوندزاده در تهران و قفقاز انتشار یافت رساله‌های میرزا آقاخان کرمانی منتشر گردید ، طالبوف کتاب احمد را که اصول علمی جدید را بوسیله

«صحبته» بزبان ساده می نوشت در خارج چاپ کرد. (مسالك المحسنين) ۱ کتابی بد اسم «ابراهیم بیگ» در چگونگی اوضاع اجتماعی به قلم حاج زین العابدین ناهبرده نیز منتشر گشت.

سیدجمال در اسلامبول نشست و گروهی پیرامون او به کاغذ پرانی سرگرم شدند رجال تربیت شده ایران نیز داخل فراماسون شدند و در اطراف دربار به گفتگو برخاستند و رقابتهای درباری هم گاهی به آنها دامن می زد - قدرت و تسلط حوزه اجتهاد به اعلی درجه رسیده بود، اما تشکیلات سیاسی نداشت و میرزا حسن شیرازی که در سامره بود بسیار با احتیاط راه می رفت و علمای داخل ایران هم بین خودشان رقابتهائی بود و بالاخره آلت دست رجال و اعیان بودند و چون گفتگوی اصلاح هنوز از خواص به عوام نرسیده بود این طایفه یعنی (رؤسای عوام) نیز نیمه خواب و بدون اندک توجه به عاقبت کارها خن خود را می راندند و این مصراع را می خواندند (دنیا پس مرگ ما چه دریا چه سراب ... ۲)

در چنین اوضاع و احوالی، فراماسنهای ایرانی که هنوز لژ مستقلی که وابسته به لژهای شناخته شده دنیا باشد تشکیل نداده بودند، تنها راه چاره را از میان بردن ناصرالدین شاه و قتل وی می دانستند. زیرا ناصرالدین شاه که مدت پنجاه سال با اقتدار سلطنت می کرد نمی خواست از امتیازات (استبدادی) خود صرف نظر کند و نفوذ وسیع تزاری نیز هر روز در دربار زیادتر می شد و اقدامات رقیب تازه نفس (انگلستان) را با کمک شاه و درباریان خنشی می کرد.

پس بر این از نظر «گراند لژ انگلستان» تنها راه رسیدن به مقصود در برداشتن سلطان وقت «و قتل وی و سپس انقلاب برای سرنگون کردن (دربار مستبد) و ایجاد محیط مناسبتر و فعالتر برای استوار کردن سیاست انگلیس در ایران بود. آزمایشی که گراند لژ

۱ - مسالك المحسنين را ملا عبدالرحيم طالوف نوشته ولی کتاب «ابراهیم بیگ» نوشته

حاج زین العابدین مراغه ای است.

۲ - بيگ شناسی - جلد سوم ص ۳۷۲ .

انگلستان در فرانسه کرده بود ، می‌بایستی در ایران نیز تکرار شود .

موريس تالمير^۱ در رساله‌ای که در سال ۱۹۰۴م (۱۳۲۱هـ)

آیا قتل ناصرالدین‌شاه به چاپ رسانیده درباره فراماسونری و ارتباط آن با انقلاب

فرانسه در سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۲ و ۱۷۹۳ م که تاحدودی

به فرمان

لژ فراماسونها بود ؟ با وضع ایران و انقلاب مشروطیت تطبیق می‌کند می‌نویسد:

« ... انقلاب فرانسه از مدتی پیش با کمال مهارت مانند

یک نمایشنامه طرح ریزی شده بود و تمام تغییرات و توطئه‌هایی که در اثر انقلاب به

وجود آمد نتیجه فعالیت‌های فراماسونری بوده است .

فراماسونها کار را طوری شروع می‌کنند که اسرار آنها در آینده به کلی مخفی و

در پشت پرده بماند و عملیات ایشان همیشه به قتل پادشاه وقت خاتمه می‌یافته است .

اسناد معتبری از طرف خود فراماسنها در این باب ابدأ نشر نیافته زیرا که مجامع

آنها همیشه سری و مخفی بوده است ...^۲

در انقلاب مشروطیت ایران هم ، لژ فراماسنی ایران مثل لژ ماسنی فرانسه فرمان

قتل ناصرالدین‌شاه را صادر کرد و به همین جهت برای اینکه حقایق مربوط به این وقایع

را که هر دو به فرمان لژهای ماسونی فرانسوی آغاز و خاتمه یافته بشناسیم و بدانیم

ناصرالدین‌شاه چرا کشته شد؟ ناچار باید قسمتی از اقدامات ماسنهای فرانسه را در قتل

لوئی شانزدهم تشریح کنیم .

در فرانسه با قتل لوئی شانزدهم ، تغییر رژیم عملی شد ، در ایران هم با قتل

ناصرالدین‌شاه مشروطیت بنیان گرفت و در هر دو انقلاب حکم قتل را لژهای گرانند

اوردیان صادر کردند . در بجهت جنگ داخلی فرانسه ، فراماسنها فرمان منع تیر -

اندازی را از طرف لوئی شانزدهم جعل نمودند و برای مدافعین آوردند . به محض اینکه

تصمیم اقامت دادن لوئی شانزدهم در معبد اجراء گردید عده کثیری از فراماسنها در

1- Maurice . Talmeyr

2- La . Franc . Maçonnerie et . la Re ' volution

پاریس متفرق شده و در همه جا جهت ایجاد وحشت عمومی با کمال خوشحالی و مسرت اعلام می نمودند که لوئی توقیف گردیده است. حالا عموم مردان، آزاد و با یکدیگر برابر هستند، دیگر سرتاسر فرانسه چیزی جز یک لژ بزرگ نیست. همه فرانسویان فراماسون هستند و بزودی سرتاسر عالم فراماسون خواهند شد.^۱

قتل پادشاه تا این تاریخ هنوز انجام نگردیده بود ولی نقشه آن در جریان بود اما نه بدست کنوانسیون.

بنا به عقیده محمود محمود فرمان قتل لوئی شانزدهم را لژ فراماسونری فرانکفورت صادر کرد نه شورای انقلاب... در حقیقت پادشاه فرانسه جز در فرانکفورت در جای دیگر محکوم نگردید و گرچه این حرف زیاد تعجب آور است ولی رأی به مرگ او اصلاً وجود خارجی نداشته است و این یاشارای ساختگی و اختراعی بوده است.

برای دادن رأی کنوانسیون و داشتن یک کرسی در آنجا و شرکت کردن در محکمه های که ادعا می کنند تشکیل گردیده است سه شرط ضروری بود که هر کس واجد آن سه شرط بوده می توانست شرکت کند.

۱ - بیست و پنج ساله باشد.

۲ - فرانسوی باشد

۳ - به عنوان نماینده نامش ثبت شده باشد.

ولی مابین رأی دهندگان که رأی به قتل شاه دادند یکی بیست و پنج ساله نیست، دیگری فرانسوی نیست و پنج نفر دیگر نامشان ثبت نشده است...^۲

در ایران هم ناصرالدینشاه پنجاه سال مانده لوئی شانزدهم در فرانسه حکومت مطلقه داشت. ایام سلطنت ناصرالدینشاه نیز به عیش و شادمانی خود و اطرافیانش تمام شد. در این ایام شوم، افغانستان، نیمه آسیستان و بلوچستان و مجمع الجزایر بحرین

۱ - صفحه ۸۳۳ جلد ۷ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس نقل از اظهارات :

Barruel, Memoires

۲ - صفحه ۱۸۳۵ جلد ۵ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس .

از دست رفت و سرانجام هم ناصرالدینشاه به دستور مستقیم سیدجمال‌الدین اسدآبادی که مؤسس فراماسونری در مصر و ایران بود، کشته شد.

روزی که سیدجمال‌الدین دستور قتل ناصرالدینشاه را در اسلامبول صادر کرد و میرزا رضا کرمانی را به تهران فرستاد، به موجب اظهار معاونان الوزراء که در آن تاریخ رئیس واردات پست خارجه بوده پاکت سفارشی به تهران می‌رسد که در آن خبر حرکت میرزا رضا کرمانی و فرمان قتل شاه داده شده بود ولی این پاکت بعلی باز نشد و پس از مرگ ناصرالدینشاه از مندرجات آن اطلاع حاصل گردید.

قتل ناصرالدینشاه نخستین گامی بود که برای تغییر رژیم (استبدادی) برداشته شد. در مدت پنجاه سالی که سلطنت می‌کرد، هیچ قدرتی در مقابل او وجود نداشت و فرمان او با ضربات چماق‌داران شاه، سر نیزه قزاقها و شلاق فراشان بدون اندک مقاومتی اجرا میشد. تلاشهایی که در بیست سال آخر حکومت مطلقه و ظالمانه ناصرالدینشاه بوسیله عناصر آزادیخواه و اروپا رفته و بالاخره دسته فراماسونها و از همه مهمتر دیپلماسی انگلستان و عوامل بومی اینتلیجنس سرویس میشد همه با قتل و شکنجه و تبعید و تاراج پایان می‌یافت فراماسونهایی که در ربع قرن دوم سلطنت ناصرالدینشاه از اروپا به ایران آمدند، به فرمان لژهایی که در آنها عضویت داشتند همه برای تغییر رژیم و خروج نفوذ روسیه از دربار تلاش می‌کردند. در آن ایام تاریخ و شوم، ناصرالدینشاه و درباریانش طرفدار روسیه تزاری بودند و بهیچوجه حاضر نمی‌شدند کوچکترین امتیازی به طلبقات محروم و حتی متجددین و آزادی طلبان بدهند. فراماسنها از این عدم رضایت عمومی استفاده کرده ابتدا دسته‌متشکلی بوجود آوردند و سپس نخستین گام در تنها راه علاج را در قتل وی دانستند.

سید جمال‌الدین اسدآبادی که خود مؤسس فراماسنی در ایران بود و سالها در دربار عثمانی برای «خليفة مسلمان» یعنی سلطان عثمانی کوشش می‌کرد، از وجود مرد

۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد پنجم ص ۱۸۳۵

۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد پنجم ص ۱۸۳۸

ر بجدیدهای مثل میرزا رضای کرمانی^۱ که چندین بار در سیاه چالهای دربار زندانهای مخوف تا پرتگاه مرگ و بیستی رفته بود استفاده نمود و او را مأمور قتل ناصرالدینشاه ساخت .

اگر مطالب کتاب خطی « تاریخ فراموشی در ایران » نوشته دانشمند فقید خان ملک ساسانی را قبول کنیم که درین ایام لژ ماسنی اسلامبول در ایران نیز فعالیت می کرد

۱- میرزا رضا کرمانی فرزند ملا حسین عقدائی معروف به ملا حسین پدر بوده . در سنین جوانی محمد اسماعیل خان وکیل الملک ، ملک او را گرفته بملا جعفر میدهد . او مجبور می شود از کرمان به یزد رود مدتی طلبه بود پس بتهران می آید و شغل دستفروشی پیشه میکند در تهران نایب السلطنه هزار و صد تومان شال و خز از او می خرد پس از مدتها سیصد تومانش را کم کرده و با کتک و پس گردنی از خانه بیرونش می کنند . در واقعه تنباکو وکیل الدوله او را احضار کرده می گوید حضرت والا نایب السلطنه شما را احضار کرده است . در آنجا به او می گویند نامه ای بنویس بدون امضاء که با دادن امتیاز تنباکو ، قند ، راه اهواز و غیره دین از دست رفت و مملکت نابود شد . میرزا رضا می گوید من میدانم مردم این محبتها می کنند و نوشتن ضرورت ندارد . وکیل الدوله پس از اینکه قسم می خورد که متفاوتی در بین نیست و ما می خواهیم مدرکی تهیه کنیم تا نایب السلطنه بتواند ناراضیانی مردم را به شاه بگوید او را راضی می کنند که به خانه نایب السلطنه بروند . در آنجا میرزا رضا حرفهایی که مردم درباره شاه و در باران می گفتند برای نایب السلطنه نقل می کند . نایب السلطنه به او می گوید شما نامه ای بنویسید و هر چه مردم می گویند در آن به تفصیل شرح دهید . من به شاه می گویم که در مسجد شاه پیدا کرده ام . امیدوارم دولتخواهی شما ثابت شود . دوز بد مجدداً میرزا رضا کرمانی را به منزل وکیل الدوله می برند در آنجا نامه می نویسد . همینکه نامه از او می گیرند ، سیخ و درفش و سپایه سربازی و وسایل شکنجه آماده می کنند و به او می گویند همدستانت را بگو . میرزا رضا استقامت می کند و با قیچی شکم خود را پاره می کند . پس از اینکه او را مالجه می کنند شش سال در زندانهای تهران ، قم و قزوین شکنجه می دهند . پس از آزادی از زندان به اسلامبول می رود در آنجا مید - جمال الدین پس از شنیدن شرح حالش به او می گوید تو چقدر حب زندگی داشتی چرا شاه با نایب السلطنه را نکشتی ؟ و او را با توبه و دستور العمل روانه تهران کرده مأمور قتل شاه می کند .

و اغلب از ایرانیان عضو همین لژ بودند ، بایستی گفت که سید جمال‌الدین بدون دستور لژ مزبور فرمان قتل شاه را نداده است . سید جمال‌الدین از این اقدام خود دو نتیجه مهم گرفت ، یکی از میان بردن پادشاه مستبدی که سد راه اعمال و اقدامات فراماسنها بود و دیگر راضی و خشنود ساختن سلطان عبدالحمید ، پادشاه عثمانی . زیرا به موجب اظهارات میرزا رضا کرمانی : وقتی قننه سامره برپا شد و میان شیعیان اتباع میرزای شیرازی و اهل سامره گفتگو و جنگه به میان آمد ، سلطان عبدالحمید همه تحریکات و جنگهای بین شیعیان و سنیهها را از تحریکات ناصرالدینشاه دانسته و به سید گفته بود در حق ناصرالدینشاه هر چه از دست می‌آید بکن و خاطر جمع باش^۱ .

میرزا رضای کرمانی در تحقیقاتی که در نظمیة از او بعمل آمده به تفصیل شرح مصیبتها و بلائی که از طرف حکام ، درباریان و صاحبان قدرت و زور باو وارد آمده بود ذکر کرد و صریحاً گفت که از جانب سید و بدستور شخص او مأمور قتل ناصر - الدینشاه و نایب‌السلطنه شده است و اظهار داشت : « ... وقتی شرح مصیبتها ، صدمه‌ها و حسها و عذابهای خود را می‌گفتم بهمن گفت تو چقدر بی‌غیرت بودی و حبس حیات داشتی ظالم را بایست کشت ، چرا نکشتی و ظالم در این میان غیر از شاه و نایب‌السلطنه کسی دیگر نبود ، اگر چه در خیال نایب‌السلطنه هم بودم دیگر آنروز خیالم در باره شاه مسمم شد ، گفتم شجره ظلم را از بیخ باید انداخت و شاخ و برگ باطبع خشک میشوند ... »^۲

در تحقیقات از او سؤال شد چرا سید جمال فقط تورا انتخاب کرد و او جواب داد :

« ... شما میدانید وقتی که سید جمال‌الدین در این شهر آمد تمام مردم از هر

۱- تا قبل از افتتاح لژ بیداری ایران در تهران ، لژ فراماسونی اسلامبول محفل و مرکز فراماسنهای ایران بود و مدت ۱۲ سال میرزا محسن‌خان مشیرالدوله سفیر ایران در دربار عثمانی استاد اعظم این لژ بود .

۲- تاریخ بیداری ایرانیان چاپ اول ص ۱۵۲

۳- تاریخ بیداری ایرانیان چاپ دوم صفحه ۹۵ .

دسته و هر طبقه چه در نهران چه در حضرت عبدالعظیم به زیارت و ملاقات او رفتند و مقالات او را شنیدند. چون هر چه می گفت لله و محض خیر عامه مردم بود همه کس استغیض و شیفته مقالات او شدند و تخم این خیالات بلند را در مضارع قلوب پاشید مردم بیدار بودند، هوشیار شدند، حالا همه کس با من هم عقیده است ولی بخدای قادر متعال که خالق سید جمال الدین و همه مردم است قسم از این خیال من و نیت گشتن شاه اسدی غیر از خودم و سید اطلاع نداشت میدهم در اسلامبول است هرکاری می‌توانید با او بکنید...^۱

گرچه میرزا رضا کرمانی قسم می خورد که جز او کسی از جریان قتل ناصر - الدین شاه اطلاع نداشته ولی در تحقیقات اعتراف نمود که قبل از اقدام به ترور وی با شیخ هادی نجم آبادی که یکی دیگر از فراماسنهای راسخ العقیده و از مؤثرین فراموشخانه بوده ملاقات کرد و از او برای پناهندگی و محل اختفا کمک خواسته است ولی مرحوم نجم آبادی چون از هدف و نیت و مأموریت میرزا رضا اطلاع داشته به او کمک نمی کند. میرزا رضا کرمانی در این باره می گوید:

«... قبل از تحویل به حضرت عبدالعظیم آمدم. در این مدت هم غیر از دو شب که به شهر آمده منزل حاج شیخ هادی ماندم و از ایشان سفارش نامه خواستم و گفتم شنیدم امین همایون مرد است از من نگاهداری خواهد کرد، سفارشنامه به او بنویسد حاج شیخ هادی گفت من اطمینان ندارم و نمی نویسم دوباره مراجعت کردم...»^۲

لیکن، همین حاج شیخ هادی نجم آبادی که حاضر به نوشتن سفارشنامه برای میرزا نشد و بعدها نیز منکر اطلاع از هدف و نقشه او گردید روز ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۱۴ یعنی چهل روز بعد از به دار آویختن میرزا رضا کرمانی، مراسم چهلم او را برگزار ساخت. ۱ نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان می نویسد: «روز ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۱۴ که چهل روز بعد از قتل میرزا رضا بود در نزدیکی خانه حاج شیخ هادی نجم آبادی،

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان چاپ دوم ص ۹۲ .

۲ - روزنامه ایران نو .

آقا میرزا حسن کرمانی با آقا شیخ محمدعلی دزفولی که امروز به شغل عطاری مشغول است و بعضی از اجزاء حاجی شیخ هادی چهلم میرزا را گرفتند ... طعام حاضرین این مجلس بادمجان بریان کرده و نان و نمک بود و فقط در این نقطه بود که طلب مغفرت برای میرزا رضا کردند ...^۱ نجم آبادی بار دیگر، روزیکه مصادف با سال میرزا بود مجلس یادبودی گرفت که در آن مراسم فقط سه نفر بودند مؤید اسلام می نویسد:

«... سال میرزا رضا را مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی گرفت که از امین الدوله دعوت نمود و در ساعت پنج از شب گذشته مجلسی که حاضرین آن سه نفر بودند شخص حاج شیخ هادی و امین الدوله و یکی از محارم ... حاج شیخ هادی شخصاً طعام مجلس را تهیه کرد... و طلب رحمت و مغفرت نمودند ...»^۲

پس از قتل ناصرالدین شاه، همینکه حکومت به دست مظفرالدین شاه
ملاپان در محافل
فراماسونی
که مردی سلیم النفس بود رسید و از شدت دهشت استبداد کاسته
شد «فکر آزادی» در بین مردم آزاده طلب ایران که جان نازمای
گرفته بودند آغاز و علتی گردید. از یک طرف آزادیخواهان روشنفکر که قبلاً افکارشان
آماده شده بود، در نشر عقاید حکومت و مشروطیت به فعالیت پرداختند و از طرف دیگر
بعضی از روحانیون در بیداری افکار مردم کوشیدند و عوام را از نظر (تقیح ظلم و ستم)
به مقاومت علیه اعمال استبداد تشویق نمودند. ولی متأسفانه در این میان روحانیون هم
مثل روشنفکران و تحصیلکرده ها بدام فراماسنها افتاده در تار و پود محافل و لژها
گرفتار شدند.

میرزا ملکم خان در مصاحبه‌ای که در مصر با ویلقرود اسکاون بلانت مؤلف کتاب
(تاریخچه مخفی اشغال مصر بوسیله انگلیسیها) نموده بود به وی گفت: «من هایل
بودم اصول تمدن غربی را در ایران شیوع دهم و برای اینکار از جامعه دیانت استفاده

۱- روزنامه ایران نو.

۲- تاریخ بیداری ایران ص ۱۰۲

۲- تاریخ بیداری ص ۱۳۴

نمودم،^۱ روحانیون و مجتهدین که در کشاکش مبارزات (استبداد و آزادی) سکوت کرده بودند، همینکه چندین از آنها داخل لژهای فراماسنی شدند، یکباره به جنبش درآمدند و در تقبیح ظلم و ستم سخنی گفته و عوام را با خود همراه نمودند.

روحانیون تا قبل از آنکه میرسید محمد طباطبائی وارد لژ فراماسنی بشود از مجالست و مؤانست با «فراماسنها» امتناع داشتند حتی نشست و برخاست با آنها را بر خود (حرام) می‌دانستند. ولی همینکه او وارد لژ ماسنی شد، میرزا ملکم خان ارمنی توانست هفتاً با مرحوم طباطبائی ملاقات و با وی مراد و پیدا کند. مؤید الاسلام کرمانی که از مریدان مرحوم آقاسید محمد طباطبائی بوده در این باره مینویسد:

«... میرزا ملکم خان زمانی که در تهران بود از مرحوم آقاسید محمد طباطبائی وقت ملاقات خواست ولی آن مرحوم وقت تمبذاد و به مسامحه می‌گذراند و شاید ملاقات و مجالست میرزا ملکم خان را بر خود حرام میدانست ... وقتی مرحوم آقاسید محمد بشیرانات رفتند در دربند به خانه آقاسید علی دربندی ورود فرموده بود پیشخدمت خبر داد که میرزا ملکم خان حاضر و ربع ساعت وقت برای ملاقات حضرت آقا می‌خواهد در این هنگام خود میرزا ملکم خان در روی مینایی در مقابل حضرتش دیده شد که حضرت آقا ناگزیر از پذیرائی گردیده مشارالیه با حضرت حجت اسلامی خلوت نموده و در را بروی اغیار بستند ربع ساعت وقت منجر به شش ساعت گردید در این اثنا کراراً میرزا ملکم خان عازم رفتن میشد و حضرت آقا او را مانع می‌گردید. مذاکرات آن دورا کسی ندانست لکن از آن روز حالات حجت الاسلام تهران بکلی تغییر نمود و در راه مقصود میرزا ملکم خان هم خود را داد و هم پسرش را - از این رو گویند مرحوم آقاسید صادق و خلف عالی‌مقامش آقا میرزا سید محمد را نسبتی به فراماسون است چنانکه از حالات و اقدامات حضرت آقای آقامیرسید محمد طباطبائی می‌توان استنباط نمود که این رئیس بزرگ اسلام را چه مسلکی و چه مقصودی در نظر است...»^۲

۱ - رساله مجامع مخفی در انقلاب مشروطیت به قلم حبیب لیبزنی.

۲ - تاریخ بیداری ایرانیان چاپ اول ص ۱۹۸

ترجمه نامه دبیر کل گرانداوریان به نویسنده کتاب

۲۸ اپریل ۱۹۶۱ پاریس

آقای اسماعیل رائین - تهران

آقای عزیز

باسخ نامه ۲۵ اپریل ۱۹۶۱ شما در سوابق خود تحقیقاتی کردیم ولی متأسفیم که آثار خیلی معدودی پیدا نمودیم :

۱- در مورد عسکر خان ما اشاره‌ای در باره عضویت او در فراماسونری بیافتیم ، بخصوص در باره بستگی او به اووریانت بزرگ فرانسه .

۲- ما نتوانستیم ردیابی کنیم که گرانداوریان فرانسه در بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ در ایران تشکیلاتی داشته باشد و چیزی درین زمینه در سوابق و پرونده‌های ما نیست . تنها اشاره‌ای که داریم در *Annuaire Maconni Que Universalle* (سالنامه سال ۱۸۸۹ ماسونی جهانی است) که چنین نوشته شده :

ایران - لژ بزرگ در سال ۱۸۷۹ تأسیس گردید . مدت کوتاهی به حیات خود ادامه داد و در سال ۱۸۸۹ دیگر فعالیتی نداشت .

۳- لژ بیداری ایران که مرکز آن در تهران بوده است ، در ششم نوامبر ۱۹۰۷ تأسیس شده و ما برای اولین بار آنرا در راهنمای سالانه سال ۱۹۱۳ گرانداوریان ، پیدا کردیم .

مرکز این محفل در خیابان پست‌خانه کوچه جلال الدوله شماره ۸ بود . برادران در روزهای دوشنبه بایکدیگر ملاقات میکردند . برای شما به‌ضمیمه این نامه فتوکپی نشان و علامت لژ ارسال می‌گردد .

اگر ما نتوانستیم اطلاعات دیگری بدست آوریم ، اطمینان داشته باشید که برای شما خواهیم فرستاد . متأسفیم که نتوانستیم تفصیل بیشتری درین موضوع بشما بدهم .

با احترام

ارادتمند - دبیر کل ام - پانه تی پر

دکتر محمد حسین میمندی لژاد به نگارنده می گفت : «در یکی از ملاقاتها ، سیدمحمد صادق طباطبائی به نویسنده گفت که در جریان انقلاب مشروطیت پدرم و من وارد لژ فراماسنی فرانسه شدیم . پس از خاتمه انقلاب ناگهان احساس کردیم که دست انگلیس از آستین لژ فراماسنی فرانسه بدرآمده و قصد استعمار کشور ما را دارد . بلافاصله پدرم و من از لژ خارج شدیم»

با قتل ناصرالدینشاه و پیروزی بزرگی که از این راه نصیب نفوذ ماسنها در فراماسنها شده بود ، فعالیت علنی و مخفی آنها شدت یافت .
 دربار در آغاز فکر ایجاد مشروطیت که ابتدا خواست مردم آزادینخواه انقلاب مشروطیت بود ناگهان از درون لژهای فراماسونی به محافل سری و انجمنهای علنی و حتی مردم کوچه و بازار کشیده شد .

رؤسای انجمنهای مشروطه طلبان که بعضی از آنها ماسون شده بودند ، در تأسیس انجمنهای مخفی که در انقلاب مشروطیت مؤثر بود ، شرکت داشتند . بنا بنوشته های لبین «... یکی از مجامع دسته مخفی فراماسنها بودند که لژ آنها اصطلاحاً فراموشخانه نامیده میشد عده ای از اشخاصی که بعداً رهبری انقلاب مشروطیت را عهده دار شدند جزو دسته فراماسنها بودند ...»^۱

گرچه فراماسنها تاکنون در باره شرکت محافل و لژها در انقلاب مشروطیت نوشته های منتشر نکرده اند معذالک بایستی نوشته های محمود عرفان را در مجلهٔ بنامدار باره (انقلاب مشروطیت و فراماسونری) اطلاعیه کوچکی از طرف آنها دانست . زیرا بطوریکه گذشت ، عرفان قاضی عالی مقام دادگستری در نطقی که در نیمهٔ سال ۱۳۲۸ در حزب عامیون ایراد کرد ، و برای نخستین بار در یک مجمع علنی لباس ماسونی پوشید^۲ دربارهٔ مشروطیت می نویسد :

«... علت اینکه بنویستن این موضوع اقدام کردم اینست که تاریخ فراماسنها در

۱- رساله انجمنهای مخفی در انقلاب مشروطیت .

۲- خلق عرفان ، بعد از چند هفته در مجلهٔ بنما به صورت مقالاتی منتشر شد .

ایران با تاریخ مشروطیت ما بی ارتباط نیست و مشروطیت ایران یکی از وقایع بزرگ تاریخ ماست و هر چه که مربوط به این واقعه باشد شایسته توجه و دلبستگی است و تحقیق در آن ضروری ...^۱

حکومت آرام و ملاحظه کار مظفرالدینشاه بهترین موقعیت را برای توسعه محافل ماسنی و رشد فکر آزادی در بین طبقات مختلف بدست می داد .

درباریان مستبد که هر يك دارای افکار مخصوصی بودند ، حکومت این پادشاه مریض را به هرج و مرج کشانیدند . هیچکس نمی توانست حقیقت اوضاع مملکت را بهوی بگوید و هر يك از رجال دولتی و درباری بستگی به یکی از سیاستهای خارجی داشتند . بهترین توصیفی که از دربار مظفرالدینشاه در چنین حالی شده در کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس اثر مرحوم محمود محمود است وی می نویسد :

«... در سلطنت چنین پادشاهی هیچ نوع اصلاح در امور مملکت نبود . برای

مردمان شریف عرصه تنگ می شود ، میدان بدست اراذل و اوباش می افتد و کارهای مملکتی از محور خود دور می افتد و میدان برای فتنه جویان باز می شود . در چنین مواقعی است که احزاب و مجامع سرتی مانند حلف هرزه از هر گوشه سر بلند می کند . کار مملکت بدست اراذل و اوباش می افتد ، همان محافل سرتی که اسباب انقلاب فرانسه و فتنه و آشوب سایر ممالک را برای سود خویش فراهم آوردند . همان محافل و مجامع اسباب هرج و مرج و فتنه و فساد در ایران را فراهم آوردند . این آشوب را نهضت ملی خواندند ، انقلاب مصنوعی بوجود آوردند که روح ملت ایران خبر نداشت ، نام این آشوب را باید (آشوب فتنه انگیزان) نامید که محافل سرتی ایران بسودن نشینان سواحل رود تیمس بر پا کردند که روسها را ترسانیده از نفوذ انگلیسیها در ایران بر حذر کنند .

گلهوار به سفارت انگلیس ، مهاجرت ساختگی به قم که جرج چرچیل هم در لباس زهد و تقوی بنام (آخوند طالقانی) در این سفر همراه او بود ، ...^۲

۱- مجله بنما شماره ۶۰ سال ۲ دیماه ۱۳۲۸ .

۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد هفتم ص ۸۳۷ .

در چنین وضع و حالی بنا باعتراف عرفان و نه تنها فراماسنها مستقیماً در مشروطیت دخالت داشتند بلکه انجمنهای فرعی و وابسته آنها که شکل ظاهریشان شباهتی با سازمانهای ماسنی داشتند نیز علناً در مشروطیت دخالت داشتند که از همه مهمتر «انجمن اخوت» را می توان نام برد...^۱

انجمن اخوت که تا امروز نیز دایر و همه هفته روزهای پنجشنبه در خانقاه واقع در روبروی در بزرگ بانك ملی در خیابان فردوسی تشکیل جلسه می دهند مرکز تجمع فراماسنها و جلسات سری آنها بود. انجمن اخوت که از روز تأسیس تا امروز حسب الظاهر همیشه سعی داشت و دارد که از دخالت در امور سیاسی پرهیز کند حتی در مجله «مجموعه اخلاق»^۲ که به تقلید از سازمانهای فراماسونری^۳ منتشر میشد و ارگان

۱- مجله یمن شماره ۱۱ سال ۲.

۲- در کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران در باره مجله اخلاق چنین نوشته شده :
مجموعه اخلاق در تهران بهمدیری و نگارندگی (میرزا علی اکبر خان) تأسیس و جزوه اول آن در هشت صفحه بطبع کوچک خشتی در «طبعه سری» (مطبعه خودشید تهران خیابان ناسریه) طبع و در سال ۱۳۲۲ قمری منتشر شده است. از جزوه اول مجموعه اخلاق تا جزوه هفدهم فقط سال (۱۳۲۳) در زیر اسم مجله چاپ شده و تا این جزوه مجموعه در هر ماه دو مرتبه یکی در غره و مرتبه دیگر در ۱۵ هرماه طبع و توزیع میشده ولی از جزوه ۱۷ که ضمناً روی پشت جلد تاریخ (غره ذیقعد ۱۳۲۴) ثبت شده مجموعه اخلاق در هرماه سه نمره (نمره دهم - بیستم) طبع و توزیع شده است. در هر جزوه پشت جلد مجموعه اخلاق بدین قسم معرفی گردیده است : « این جزوه که با مال کتابی خواهد شد بنام مجموعه اخلاق چنانکه اسمش حکایت می کند رسمش بر تهذیب اخلاق و ادب است از پلئوک و سیاسی و مذهبی سخن نمی گوید و کس راجع به اخلاق و علم و ادب فصلی بنگارند پذیرفته و درج خواهد شد ».

از جزوه چهارم تا شماره بعد این رباعی که ماده تاریخ تأسیس مجموعه روی پشت جلد درج شده است :

لوحی به مثل همچو کتاب مسطور از انجمن اخوت آمد بظهور

دیدش چو سرورش از پی تاریخش گفت مجموعه اخلاق ایام طبع نور ۱۳۲۳

۳- سازمانهای فراماسنی جهان ، مجلات مخصوص بخود دارند که در سرلوحه آن می نویسند (مطالب سیاسی در آن نوشته نمی شود)

انجمن اخوت بود رسماً نوشته شده بود که « این مجله از دخالت در امور سیاسی و مذهبی خودداری میکند »

ولی بسیاری از اعضای انجمن اخوت از رجال سیاسی تهران بودند بعلاوه خود ظهیر الدوله شخصیت برجسته آن داماد شاه بود، و مقامات حساس دولتی داشت، دخالت او و یارانش که همه به هم « برادر » خطاب می کردند و می کنند! در امور سیاسی واضح و آشکار است. هر حرم ظهیر الدوله یکی از بزرگترین عوامل مشروطیت و مشروطه خواه بزرگی بود، پیشتر اعضاء انجمن اخوت نیز در مسلك مشروطه خواهان بودند. دشمنی علنی ظهیر-الدوله با مستبدین و محمدعلیشاه بجائی رسید که با وجودیکه خواهر شاه، همسر ظهیر-الدوله بود، در گیر و دار انقلاب صغیر حتی اثنائاً خانه اش هم غارت شد و جواهرات زن او را بدربار بردند.

دومین انجمن مهمی که با کمک پنهانی لژ فراماسنی و (مشروطه انجمن مخفی خواهان) تشکیل شد، « انجمن مخفی » در تهران بود. این فراماسنها که در انجمن که نامی نداشت بوسیله ملک المتکلمین و سید جمال-آن مشروطه طلبان الدین واعظ که هر دو از اعضاء برجسته لژ فراماسونری ایران عضویت داشتند بودند، رهبری و اداره می شد.

انجمن مزبور در حقیقت نیمه مخفی بود و روز ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ (۸ ژوئیه ۱۹۰۴ م) در باغ میرزا سلیمانخان میکده در خیابان گمرک که در آن زمان محل کم جمعیتی بود و بغیر از در عمومی يك در متروك كوچك در اراضی معروف امین الملك داشت، تشکیل شد.

در آن روز به مدعوین گوشزد شده بود که با کمال احتیاط یکی یکی از در باغ وارد شوند و نیز به آنها دستور داده شده بود که هر گاه محل مجمع از طرف مأمورین دولتی کشف شود و اشخاص مورد بازپرسی قرار گیرند، همگی بدون اختلاف بگویند که حضور آنها در آن جلسه برای بسط معارف و تکمیل کتابخانه ملی بوده است. ملکزاده می نویسد:

« برای احتیاط صورت ظاهر کلر ، طوری فراهم شده بود و دفتری وجود داشت که در سر لوحه آن (جمله برای توسعه معارف) نوشته شد و در ذیل آن اسامی اشخاص ذکر گردیده بود و این دفتر روی میزی در نزدیکی مدخل باغ قرار داشت . »

میرزا سلیمانخان میگوید در این باره می نویسد: « ... در روزمعهود همان ساعتی که معین شده بود مدعوین یکی بعد از دیگری از در کوچک وارد باغ شدند و ذکر نام و لطایف خود را در دفتر مخصوص امضاء نمودند . »

مدعوین به استثنای حاجی میرزا یحیی دولت آبادی که مریض بود و مرشد آقا که غایب بود بواسطه عشق و علاقه ای که به مقصود بلکه به مطلوب و محبوب خود داشتند بدون بیم و اندیشه سر ساعت مقرر حضور یافتند و مرشد آقا هم در آخر جلسه وارد شدند علت تأخیر خود را چنین بیان نمود :

« چون از خانه بیرون آمدم و گاهی چند در کوچه برداشتم حس کردم که مردفاشناسی مرا تعقیب می کند برای گمراه کردن او از کوچه های مختلف گذشتم ولی او همچنان مرا تعقیب می کرد ناچار به خانه یکی از دوستان رفتم و ساعتی در آنجا توقف کردم تا آنکه مطمئن شدم آن جاسوس راه خود را پیش گرفته و رفته است سپس با عجله خود را برای کسب فیض ملاقات درستان بجمع رساندم . » ملک زاده مینویسد : « پس از اینکه همه حاضر شدند ، در اطراف يك میز بزرگی که در وسط باغ قرار داشت و در روی آن قرآن مجید بود مجتمع گردیدند . سید جمال الدین از زیر عباي خود يك پرچم ایران که در روی آن با خط درشت نوشته بود قانون - عدالت بیرون آورد و در کنار قرآن مجید نهاد . »

سپس هر يك از حاضرین با يك دست کلام الله مجید و با دست دیگر پرچم ایران را بلند کرده و در مقابل خداوند که قرآن کریم نماینده آن بود و وطن که پرچم ایران مظهر آن شناخته میشد قسم یاد کردند که در کتمان اسرار جمعیت استوار باشند .

این مراسم که تا اندازه ای شبیه (قسم ورودیه) هر فراماسنی به لژ فراماسنها بود در

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران جلد دوم .

۲- شرح این واقعه را دکتر ملکزاده به تفصیل بیان کرده است رجوع شود به جلد ۲ تاریخ مشروطیت ایران .

واقع نکرار شد و همانطوریکه در اثرهای ماسنی هر يك از صاحبان ادیان به کتاب آسمانی خود سوگند می خوردند در جمعیت مزبور نیز مدعوین به قرآن مجید سوگند یاد کردند.^۱ پس از خاتمه تشریفات سوگند ، ملك المتكلمين شروع به صحبت نمود گفت :

«... برادران وقت تنگ است دشمن در کمین ، ما جان خود را در کف نهاده و تقدیرات آینده ایران عزیز را عهده دار شده ایم باید زودتر شروع بکار کرد و از فرصت استفاده نمود و آرزوهای دیرینه که در دل های همه ما نهفته است و گاه گاهی با اشک چشم و آه های سوزناك تظاهر می کرده و با فداکاری و خون موجودیت بدهیم و پرچم آزادی را به اهتزاز در آوریم .»

اینک با اجازه آن برادران به تعلیم خط مشی و راهی که باید پیش گرفت می پردازیم...^۲

پس از تطق ملك المتكلمين، مرحوم سيد جمال واعظ، ميرزا عبدالخالق سدهی گیوه دوز، ميرزا محسن، حاج شيخ مهدی و حاجی میرزا علیمحمد دولت آبادی صحبت کردند. در اینجا يك نكته جالب است و آن بکار بردن کلمه (برادران) در نطقهای ملك المتكلمين و سيد جمال الدين است .

همانطوریکه فراموشها همیشه خود را (برادر) خطاب می کنند در اینجا نیز این افراد یکدیگر را (برادر) خوانده بودند. نه تنها در نطقها بلکه در مراسمنامه ای که قبلاً نوشته و پاکت نویسی شده بود و در همان جلسه بدون مخالفت به تصویب رسید کلمه (برادران) در چندین ماده ذکر شده است.

در مراسمنامه ۱۸ ماده ای که در جلسه مزبور به صورت قطعنامه تصویب شد پس از ذکر مقدمه مفصل مواد هجده گانه چنین تنظیم شده بود :

اول - اشخاص متنغد و پاك نیت را در جرگه آزادخواهان وارد کنیم .
دوم - در این اختلاف و در دستگی میان پیروان عین الدوله و طرفداران میرزا - علی اسفرخان اتابك حداکثر استفاده را برای پیشرفت منظوری که داریم بنمائیم .

۱ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران جلد دوم .

۲ - ایضاً همین کتاب

سوم - آتش اختلافی که میان دو دسته مذکور شعله ور شده دامن بزم و مخالفین همین الدوله را گمک نموده تشویق به پایداری بنمائیم .

چهارم - اشخاص جاه طلب را به مخالفت با دولت و دستگاه فعلی تشویق نماییم .
پنجم - با حوزه علمیه نجف ارتباط پیدا کرده و مقاصد دستگاه کنونی و مخاطراتی که برای مملکت در پیش است به آنها خاطر نشان کنیم .

ششم - در میان شاهزادگان و رجال دولت کسانی که ناراضی هستند جمع کرده و با خود همفکر نماییم .

هفتم - در میان روحانیون متنفذ تهران با آنها تکیه جسارت و شجاعت دارند بدون اینکه از منظور ما آگاه شوند همفکری کنیم .

هشتم - اگر چه مردان روشنفکری که در میان دولتیان هستند ترسو و محافظه کار می باشند ولی چون اطلاعاتی از سیاست جهان دارند باید با آنها بطور متغیانه مشورت کرد و نظامنامه اصلاحی که پس از موفقیت باید اجرا نمود اول تهیه و آماده کرد .

نهم - کلیه افراد این جمعیت موظفند با تمام وسائل ممکنه در روشن کردن افکار مردم و بسط معارف کوشش کنند و مخاطرات و معایب حکومت استبدادی را و منافع بسط قانون را بمردم بنمایند .

دهم - نویسندگان این جمعیت موظفند مقالات چند از اوضاع ایران و مفاسد دستگاه حاکمه نگاشته بچراغ مهم دنیا مخصوصاً روزنامه هائی که در مالک آزاد منتشر میشود بفرستند .

یازدهم - رقفا مکلفند دستگاه ژلاتین تهیه نموده شب نامه های مهیج در میان مردم منتشر کنند و آسایشی که ملل متمدن جهان در بر توفیقون دارند گوشزد نمایند و از ترقیات کشور هائی که دارای حکومت ملی هستند سخن گویند .

دوازدهم - کسانی که یازبان خارجه آشنا هستند موظفند که تاریخ انقلابات امم مترقی را ترجمه نموده و منتشر نمایند .

سیزدهم - خطباء و وعظاء باید پیش از پیش در پیدار کردن مردم و نشان دادن راه

صلاح کوشش نمایند .

چهاردهم - برای اینکه از اول کار دچار حمله مخالفین و مستبدین و ملامهای ریاکار نشویم رفقا باید تمام مطالبی را که بوسائل مختلفه منتشر می کنند با احکام اسلام مطابق کنند و چیزی که حربه تکفیر بدست بدخواهان بدهند ننویسند .

پانزدهم - برادران باید بوسائل ممکنه اطلاعات از دربار سلطنتی و حوزة صدارت و مقامات مهم دولتی بدست آورده و در اختیار مجمع دوستان بگذارند .

شانزدهم - به برادران تذکر داده می شود که در کشورهای آسیائی و شرقی بیش از هر چیز از جاه طلبی اشخاص می توان استفاده نمود و چون در میان روحانیون و رجال دولت و شاهزادگان مردان جاه طلب و خودخواه بسیارند ما باید با تشویق و تحریک آنها حداکثر استفاده را برای بوجود آوردن انقلاب و رسیدن بنقصودی که داریم بنمائیم .

هفدهم - گرچه در سرلوحه مرام آزادیخواهان جهان آزادی عقیده است ولی بواسطه مشکلاتی که در پیش است اکیداً به برادران توصیه می کنیم که از این بیعد از حضور در مجالس دینی و مذهبی غیر از مجلس اسلامی خودداری نمایند و وسیله بدست بد - خواهان ندهند .

هیجدهم - ما باید با آزادیخواهان مملکت و کسانی که در خارج هستند رابطه پیدا کرده و آنانرا به همفکری با خود و قیام دادن بر ضد ظالمین تشویق نمائیم .

این هیجدهماده بدون اینکه کوچکترین مخالفتی در باره مواد آن بشود به تصویب رسید و بنا به پیشنهاد کارگردانان مجمع قرار شد نه نفر برای سرپرستی و اداره جمعیت انتخاب شوند تا هر هفته جلسه خصوصی تشکیل دهند و در صورت لزوم بار دیگر جلسه عمومی را با حضور افرادی که در همین جلسه حضور داشتند برگزار نمایند .

در نتیجه نه نفر زیر انتخاب شدند :

ملك المتكلمين - سيد جمال واعظ - سيد محمد رضا مساوات - سيد اسدالله

خرقانی - شيخ الرئيس ابوالحسن میرزا - آقا میرزا محسن برادر صدرالعلماء - میرزا سلیمانخان میکنه - حاجی میرزا یحیی دولت آبادی - میرزا محمدعلیخان نصره السلطان .

کمیته انتخابی هفته‌ای یکبار در منزل حاج شیخ مهدی شریف کاشانی که هشتاد سال داشت تشکیل میشد. اعضاء مؤسس و کسانی که در اولین جلسه حضور داشتند بر طبق نوشته دکتر ملکزاده به شرح زیر بودند :

- ۱- ملک المتکلمین
- ۲- سید جمال الدین واعظ
- ۳- ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس
- ۴- حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی
- ۵- حاجی سید نصرالله تقوی
- ۶- میرزا سلیمان‌نخان میکده
- ۷- سید محمدرضا مساوات
- ۸- میرزا محمد حسین ذکاء‌الملک
- ۹- میرزا محسن برادر صدر العلماء
- ۱۰- میرزا ابراهیم‌خان منشی سفارت فرانسه
- ۱۱- حاج میرزا مهدی دولت‌آبادی
- ۱۲- حاجی میرزا علی‌محمد دولت‌آبادی
- ۱۳- سید اسدالله خرقانی
- ۱۴- یمین السلطنه اخوی آقای منقح
- ۱۵- میرزا محمد علیخان نصره السلطان
- ۱۶- میرزا حیدرعلی زردوز
- ۱۷- یحیی میرزا
- ۱۸- جلال الممالک ایرج
- ۱۹- میرزا علی‌اکبر- حکیمی ساعت ساز
- ۲۰- حاج شیخ مهدی کاشی
- ۲۱- منجدالاسلام کرمانی

- ۲۲- مجلسی اصفهانی
 ۲۳- جناب اصفهانی
 ۲۴- سید عبدالوهاب اصفهانی
 ۲۵- حاج علی نقی خان سردار اسعد بختیاری
 ۲۶- بحر العلوم کرمانی (برادر روحی کرمانی)
 ۲۷- سید عبدالوهاب معین العلماء
 ۲۸- اردشیر جی زردشتی
 ۲۹- ارباب گیوزردشتی
 ۳۰- سلطان العلماء زواره‌ای
 ۳۱- میرزا جهانگیر خان
 ۳۲- حاجی سیاح
 ۳۳- امین الاطباء رشتی
 ۳۴- میرزا محمد حسین اعتضادالحکماء
 ۳۵- حاجی نایب الصدر شیرازی
 ۳۶- قاضی قزوینی
 ۳۷- آقا محمد حسین تاجر (معروف بخیاط)
 ۳۸- مرشد آقا
 ۳۹- میرزا نورالمخان مذوی
 ۴۰- حاجی شیخ محمد رفیع
 ۴۱- میرزا حسنخان مذوی
 ۴۲- نصرالمخان ناظم العلوم
 ۴۳- آقا میرزا محمد تقی محرر صدر العلماء
 ۴۴- لواء الملک
 ۴۵- میرزا عبدالخالق سندهی